

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# عربی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته‌های علوم تجربی – ریاضی و فیزیک

این کتاب در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دبیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروه‌های آموزشی و دبیران مجرب عربی استفاده شد.

## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: عربی (۳) - ۲۵۴/۱

مؤلفان: عیسی متقی‌زاده، حمیدرضا میرحاجی

بازنگری: عادل اشکیوس، عبدالله یزدانی و حبیب تقوایی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت: [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

مدیر امور فنی و چاپ: سیداحمد حسینی

نقاش: محمدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهنگد

طراح جلد: محمدحسین تهرانی

صفحه‌آرا: سمیه قنبری

حروفچین: زهرا ایمانی نصر

مصحح: علی نجمی، حسین چراغی

امور آماده‌سازی خبر: فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای: حمید ثابت کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

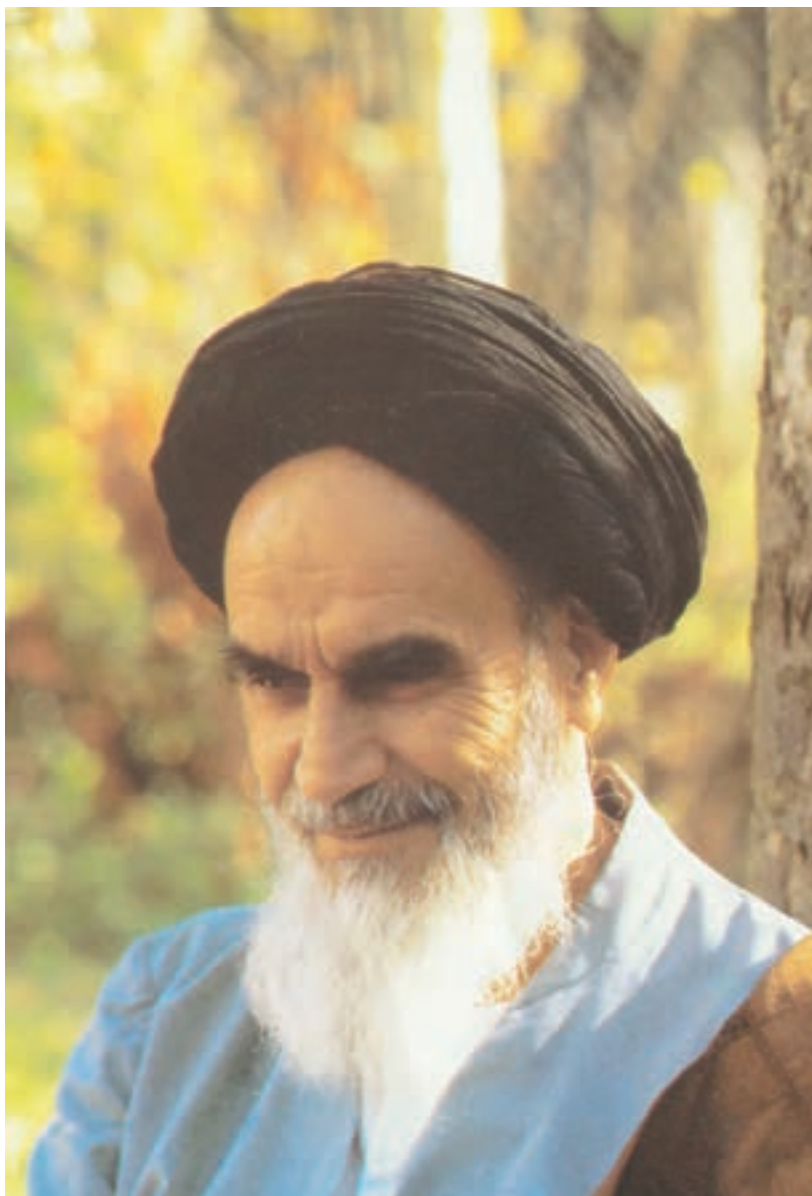
تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ - ۳۷۵۱۵

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ چهاردهم ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-۲۹۱-۰۵-۰۹۶۴ - X 964-05-0291 - ISBN



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی  
لغت اسلام است و اسلام از همه است.

امام خمینی (رحمة الله علیه)

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵۳۶۳ - گروه درسی مربوطه و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی متوسطه نظری



الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
۱	المعتل (۱) (المنال - الأجوف)	إلهي إلهي فقيرٌ أتاك!	الدرس الأول
۱۴	المعتل (۲) (الناقص)	شمس العدالة	الدرس الثاني
۲۸	المفعول المطلق	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا...	الدرس الثالث
۴۳	الحال	أُمُّ الشُّهَدَاءِ	الدرس الرابع
۵۸	التمييز	طَلَّاعُ النُّورِ	الدرس الخامس
۷۲	الاستثناء	إِغْتِنَاكُمْ الْفُرْصَةَ	الدرس السادس
۸۲	المنادى	عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ	الدرس السابع
۹۳		المُعْجَمُ المَلْحَقَات	

## مقدمه

راز شیفتگی پاره‌ای از ادیبان مغرب‌زمین – چون نویسنده بزرگ آلمانی «گوته» و یا ادیب مشهور روسی «تولستوی» و ده‌ها تن دیگر – به زبان عربی و توجه بدان از یک سو به توانایی‌ها و ظرایف نهفته در این زبان برمی‌گردد که بیان معانی و مفاهیم دقیق و استوار را امکان‌پذیر ساخته است، و از سوی دیگر به انبوه آثار نظم و نثر و «نماد»های ماندگاری مربوط می‌شود که توانسته است ظرایف و دقایق معانی را در قالب الفاظ و جملات و اسلوب‌های سهل و ممتنع به منصفه ظهور رساند.

ما ایرانیان مسلمان از همان آغازین سال‌های ورود اسلام به ایران، با عشق و دل‌دادگی، زبان عربی را بسان زبان خویش تلقی کردیم و از هیچ کوششی در راه توسعه و رشد و ارتقای آن دریغ نکردیم. سیبویه «شیرازی»، زمخسری «خوارزمی»، عبدالقاهر «جرجانی»، تفتازانی «قوجانی» و صدها ادیب دانشمندی که همگی از استوانه‌های درخشان فرهنگ و ادب عربی به‌شمار می‌روند، برای خدمت به زبان الهی قرآن، وارد میدان شدند و دقایق و ظرایف موجود در این زبان را در مقابل انظار صاحبان ذوق و فکر و قلم نهادند و توانایی‌ها و ظرایف موجود در این زبان را هرچه بیشتر و بیشتر عیان کردند.

اکنون و در زمان حاضر نیز نگاه ما به این زبان، به‌عنوان یک زبان بیگانه نیست. زبان عربی، زبان فرهنگ و دین و آیین ما است و تمامی تلاش‌هایی که برای تعلیم و تعلم این زبان صورت می‌گیرد، به‌منظور بالندگی و رشد فرهنگ و آیینی است که از آن ماست. زبان قرآن یکی از نمادهای فرهنگی ما ایرانیان است. وظیفه ما یادگیری این زبان و تلاش در جهت استفاده مستقیم از عبارات و متونی است که به این زبان نازل شده و نگارش یافته است.

گروه عربی دفتر تالیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری در راستای نکات فوق‌الذکر، تلاش نموده تا مسیر آموزش زبان قرآن را هموار و جذاب نماید. و در راه ایفای این مسؤلیت و در محدوده کتاب‌های درسی هر آنچه را که در توان داشته برای آسان کردن و جذاب نمودن آموزش زبان وحی به کار بسته است. بدین منظور از آغاز دوره نخستین کتاب‌های درسی عربی تا کتاب حاضر سعی شده – با توجه به هدفی که برای آموزش زبان عربی در مدارس در نظر گرفته شده – محتوای کتب، در همین محدوده خاص نیز از تنوع و جذابیت برخوردار باشد و بتواند نگاه دانش‌آموز را به سوی خود معطوف کند.

کتاب حاضر در حقیقت آخرین حلقه از سلسله کتب مرحله متوسطه آموزش زبان عربی است، برای آشنایی بیشتر با جزئیات آن به چند نکته اشاره می‌شود :

کتاب حاضر چون کتاب‌های گذشته از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

## ۱- متون

مطالب کتاب از هفت متن اصلی تشکیل شده است، عبارت‌ها و جملات متون اغلب شامل کلماتی است که یا مستقیماً و یا از طریق مشتقات و هم‌خانواده‌های آن در قرآن کریم و متون دینی کاربرد فراوان دارد. توجه به تلفظ صحیح و روان خوانی متون و همچنین ترجمه صحیح عبارات از اموری است که باید بدان توجه کافی مبذول داشت.

## ۲- قواعد

از نخستین کتاب درسی عربی تا کتاب حاضر تلاش شده که ضمن اتخاذ سیاست اصولی مشارکت دانش آموز در امر یادگیری و ایجاد فضای مناسب برای سهیم کردن دانش آموز در فرایند یادگیری، از روش‌ها و راه‌های مختلف و متنوعی استفاده شود تا دانش آموز در تمام پایه‌ها با یک سخن واحد مواجه نشود، و در هر سال با روشی جدید و اسلوبی غیر از اسلوب‌های پیشین برخورد کند.

بخش فوائد به منظور ایجاد سؤال در ذهن دانش آموز است. دانش آموز تا نداند گمشده او چیست و به دنبال چه باید بگردد، سخنان معلم را در نمی‌یابد و راهنمایی‌های وی او را به مقصد رهنمون نمی‌سازد، که گفته‌اند: «حَسُنُ السُّؤَالَ نِصْفُ الْعِلْمِ». نکته‌ای که درباره روش تدریس قواعد این کتاب باید گفته شود این است که دبیر محترم می‌بایست تلاش کند قواعد مورد نظر را با ایجاد زمینه مناسب برای الگوبرداری و سپس با تکرار و تمرین، ملکه ذهن سازد. اجتناب از روش‌های سنتی آموزش و بهره‌گیری از روش «الگوبرداری» و سپس «تکرار و تمرین» نه تنها نتایج آموزش را دوچندان می‌کند، بلکه مخاطب «فراری» از درس را نیز به پای میز درس و بحث می‌کشاند.

در فرصت‌های مناسب و در لابه‌لای موضوع‌های درس، ارزشیابی‌هایی نیز مطرح شده است که حل درست آنها، معلم و دانش آموز را مطمئن می‌کند که موضوع خوانده شده را به خوبی فرا گرفته‌اند.

## ۳- تمرینات

تمرینات پایان هر درس، ادامه ارزش‌یابی‌هایی است که تحت عنوان «اختبر نفسك» در خود درس مطرح شده است. عنوان «للتطبيق» در آغاز هر تمرین، برای اطمینان یافتن بیشتر از آموخته‌های دانش‌آموزان است. تأکید بر این نوع تمرین در آغاز همه تمرینات، بیانگر آن است که آموخته‌هایمان می‌بایست در مرحله عمل و کاربرد، این گونه به نمر بنشینند و هنگام برخورد با متون و عبارات به کمک فراخوانده شود و پاسخگوی مناسبی برای حل مشکلات ما باشند. در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری در نظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوه درک و فهم متون گردآوری شده است. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

### الف) کارگاه ترجمه

همچون کتاب‌های پیشین، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آماده شده که هدف آن تقویت

قوة درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر ترجمه صحیح و آموزش دادن ترجمه امین و صحیح به دانش آموزان از وظایفی است که نباید از آن غفلت نمود.

### ب) الصور الجمالية في القرآن الكريم

توجه به معانی مستور در ظاهر جملات و عبارات و گشودن این راه در آموزش این درس در کشور از مسؤولیت‌هایی است که معلمان و دبیران فاضل بردوش خود احساس می‌کنند. این نکته را در نظر داشته باشیم که هرچه بتوانیم مخاطبانمان را بیشتر به ظرایف و دقایق معانی و مفاهیم موجود در عبارات و جملات راهنمایی کنیم و توانایی‌ها و نقاط قوت موجود در زبان وحی را به او گوشزد نماییم، بهتر می‌توانیم انگیزه‌های یادگیری را در او تقویت کنیم.

### ج) في ظلال الأدعية – في رحاب نهج البلاغة

ساختارها و واژه‌های به کار رفته در متون و عبارات کتاب، می‌تواند دانش آموز را در فهم معانی ارزشمند موجود در کتب ادعیه و نیز نهج البلاغه یاری کند. و این نکته‌ای است که دانش آموز باید بدان توجه کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح همه از یک اصل منشعب شده‌اند و آن «لسان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است.

#### چند نکته :

۱- آموزش زبان عربی در مدارس از اهداف و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اتخاذ سیاست تقویت قوه درک و فهم و اولویت دادن به متون دینی و نیز امتزاج و در هم تنیدگی زبان فارسی و عربی، ظرف کاری‌ها و دقت‌هایی را طلب می‌کند که برنامه‌ریزان و مؤلفان، می‌بایست آن را در نظر بگیرند. این نوع هدف‌گیری و این‌گونه نگاه به آموزش، موجب می‌شود که تمامی سیاست‌ها در راستای برنامه‌های فوق‌تر قرار بگیرد. تحقق اهداف فوق‌الذکر در کنار سیاست‌های نوین آموزشی و ایجاد جدایی و شیرینی در مسیر آموزش و زدودن بی‌علاقگی‌ها و رمیدن‌ها و ... از ساحت زبان وحی، مستلزم نگاهی چندجانبه به امر آموزش این درس است که امیدواریم به فضل الهی در تحقق اندکی از آن موفق بوده باشیم.

۲- توجه به متن و دریافت معنای صحیح از عبارت از اهداف اولیه آموزش زبان عربی است. این تعیین اولویت، مستلزم نگاهی جدی از سوی دبیران محترم و دست‌اندرکاران امر آموزش درس عربی به این امر مهم است. مشارکت دانش‌آموز در امر ترجمه و تمرین و ممارست بر متن‌هایی خارج از کتاب درسی و تقویت هنر ترجمه، از مسؤولیت‌های اولیه دبیران محترم این درس است.

۳- در زمینه قواعد، تلاش کنیم که این مفضل یکسونگری به آموزش زبان عربی و توجه و اهتمام صرف به قواعد – بدون توجه به کاربرد و تأثیر آن در جمله – را حل کنیم. با توجه به هدف آموزش درس عربی، به قواعدی در کتاب بسنده شده که از سویی برخوردار از کثرت استعمال و شیوع در ساختارهای مختلف جمله باشند و از سویی دیگر مؤثر در فهم معنا و دریافت مفهوم عبارات. از این رو مؤکداً درخواست می‌شود که از ذکر قواعد خارج از چارچوب کتاب درسی پرهیز کنیم و هم تلاش خود را صرف تشبیت آموزش‌هایی کنیم که به نحوی در کتاب ذکر شده باشد. توجه به روش سهیم کردن دانش آموز در امر تعلیم، با بهره‌گیری از ترفند «الگوسازی» و «تکرار و تمرین» از

اموری است که به فضل الهی به آن توجه کافی مبذول خواهیم کرد. در قسمت‌های «صیغه» که امر الگوسازی را برعهده دارد، در کنار استفاده از گج و تخته تلاش کنیم از چارت‌ها و کارت‌های آموزشی بهره بگیریم و مقداری از فعالیت و جنبش و تحرک خویش را در کنار استفاده از وسایل سنتی، صرف بهره‌گیری از این گونه وسایل آموزشی بسازیم.

۴- شرط لازم برای یک معلم فاضل و کارآمد در تدریس زبان، مسلح شدن به قدرت بیان مطالب بدان زبان است. دانش‌آموز عملاً باید دریابد که زبان قرآن، زبانی است زنده و پویا، و کاملاً متناسب و قادر برای ادای مطالب گوناگون علمی و ادبی و هنری و سیاسی و غیره. اختصاص دقایقی از وقت کلاس، به‌طور متناوب به سؤال و جواب و گفتگو در مورد درس به این زبان، و آموزش طریقه یادگیری به دانش‌آموزان و ایجاد فضای مناسب برای اختصاص ساعات‌های فوق‌برنامه از سوی مسئولان مدرسه به آموزش طریقه مناظره و مباحثه در امور مختلف به زبان عربی می‌تواند در جذب مخاطبان به سوی زبان وحی تأثیر غیرقابل انکاری داشته باشد. در این رهگذر نباید نگران وجود اغلاط لغوی و یا دستوری و یا عدم رعایت اصول صحیح ساختارهای جمله در عبارات خود باشیم، زیرا هدف مهم نشان دادن امکان بهره‌گیری از آموخته‌ها و استفاده از آنها برای رفع نیازها و تفاهم با دیگران است.

۵- توجه به رعایت تلفظ صحیح و درست خوانی از اموری است که نمی‌بایست نسبت به آن کم‌توجهی نشان داد. مقدمه یادگیری، درست خوانی و رعایت اصول روان‌خوانی است. بنابراین هرچند این امر به سبب بدهی بودن آن، جزء اهداف و آموزش‌های درس عربی نیامده است، اما پرواضح است که همکاران محترم و دبیران دلسوز به این مهم به اندازه کافی توجه لازم مبذول خواهند کرد.

۶- سرانجام اینکه امر ارزشیابی مستمر و غیرمستمر را جدی بگیریم و توجه داشته باشیم که نوع نگاه ما در انتخاب سؤالات می‌تواند به آموزش دانش‌آموزان سمت و سوی مناسب دهد. توجه به فهم و درک عمیق از عبارات و نگاه کاربردی به آموزش‌های داده شده، می‌تواند در نوع برداشت مخاطبان و کیفیت آموزش آنان تأثیر بسزایی بگذارد. پرهیز از دادن عین عبارات و سؤالات کتاب و ایجاد تنوع در سؤالات و اهتمام به اهداف موردنظر کتاب در ارزشیابی‌ها می‌تواند در تحوّل آموزش این درس بسیار مؤثر باشد. اما این تغییرات منطقی باشد و موجب دشواری سؤال نشود.

۷- صفحات «الصور الجمالیة... فی رحاب...، و فی ظلال...» جزء صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد.

در پایان به امید موفقیت برای همه دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن و وحی، از خداوند مَنَّان خواهیم که ما را در مسیر تحوّل بخشیدن به آموزش زبان برگزیده‌اش یاری کند و توفیق دهد که این زبان را برای مخاطبان خود، شیرین و جذاب نماییم و آن را به جایگاه والا و شایسته‌ای که بایسته آن است، برسانیم. **بمنه و توفیقه.**

گروه عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری



## إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ أَتَاكَ .

إِلَهِي

﴿ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴾  
 ﴿ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ... ﴾

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا ﴿  
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصْرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا .

اللَّهُمَّ أَنْظِفْني بِالْهُدَى وَالْهَمْنِي التَّقْوَى وَوَقِّفْني لِتِي هِي أَرْكَى .

إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ .

﴿ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ﴾

دَعُ: الأمر من ودَع: أُنزَلَك

تَلَقَى: المضارع من تَلَقَى: تنظر

تَهَيَّأَ: نُجِبْتُ

هَبْ: الأمر من وهَبَ: أعط

أَرْكَى: أفضل

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ

إِلَهِي

❶ اِنْتَجِبْ عِنَاوَانَا اٰخَرَ لِلنَّصِّ عَلٰى حَسَبِ ذَوِقِكَ :

رِضَاكَ مُنَاي ❶ اِلِهَامُ التَّقْوٰى ❶ اِلِهِي وَفَقِّنِي لِمَا تُحِبُّ ❶

❷ اِمْلَا الْفِرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

(قُلُوْبِنَا، تَتَفَضَّلَ، يَتَفَضَّلَ، رِضَاكَ، رِضَايَ، لِقَاءَكَ، مَغْفِرَةً)

❶ اِلِهِي اِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ اَنْ ... عَلَيَّ.

❷ اِلِهِي هَبْ لِي ... وَ ... فَاِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ.

❸ اِنَّ اللّٰهَ يَعِدُنَا ... مِنْهُ.

❹ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي ... اِيْمَانًا وَعِلْمًا.

❸ لِلتَّعْرِيْبِ :

خدايا، محبتت را در قلب من قرار ده.

پروردگارا، آنچه را که به صالحان وعده داده ای به من عطا کن.



### مقدمه

ریشه یا ماده بسیاری از فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند: قَرَأَ، يَكْتُبُ (کتب)، فَرَّخَ (فرح)، اِكْتَسَبَ (کسب)، اسْتَخْرَجَ (خرج). هرگاه ماده فعل دارای یکی از حروف «ا - و - ی» باشد گاهی حالتی پیش می‌آید که تلفظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن. از این رو وزن و الگوهای در مورد این گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم هماهنگی ظاهری ندارد.

با وزن افعالی مانند: كَتَبَ، يَجْلِسُ، أُشْكِرُ آشنا هستیم اینک به نمونه‌های

ذیل توجه کنیم:

قَالَ - يَبِيعُ - اُدْعُ

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟ در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاد می‌کند.

در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «مُعْتَلِّ» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

\* فایدهٔ آموختن فعل مُعْتَلّ

فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. **فعل‌های مُعْتَلّ** در زبان عربی کاربرد زیادی دارند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟



به الگوی زیر توجه کنیم:

فعل مُعْتَلّ مثال

وَعَدَ ← يَعِدُ ← وَهَبَ ← يَهْبُ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می‌کنیم؟  
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم:

وَصَلَ ← ... ← وَدَعَ ← ...

صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع فعل‌های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می‌دادیم؟

و اما فعل‌های معتل مثال :

... امر مخاطب	تَعِدِنَ	... امر مخاطب	تَعِدُ
... امر مخاطب	تَعِدَانِ	... امر مخاطب	تَعِدَانِ
... امر مخاطب	تَعِدْنَ	... امر مخاطب	تَعِدُونَ

حال از فعل‌های دیگر صیغه‌های امر مخاطب را تمرین کنیم.

فعل معتلّ أجوف

به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجه کنیم :

قَالَ ، بَاعَ ، كَانْ ، سَارَ ، فَازَ ، دَارَ ، تَابَ ، ذاقَ ، جاءَ

این کلمات فعل معتلّ أجوف هستند، اما صیغه‌های چهارده گانه آنها چگونه ساخته می‌شود؟  
به دو الگوی زیر توجه کنیم :

بَاعَ	جمع مؤنث	بَعْنَ <sup>۲</sup>	قَالَ	جمع مؤنث	قُلْنَ <sup>۱</sup>
سَارَ	سِرْنَ	عَادَ	عُدْنَ	عَادَ	عُدْنَ

در صیغه جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟  
اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عاشَ	...	فازَ	...
زادَ	...	ذاقَ	...

۱) إملأ الفراغ بالفعل الماضي :

\* أنتَ . . . (سار) \* هيَ . . . (عاد) \* أنا . . . (باع)

۲) عرّب الأفعال التالية :

گفتم - رستگار شدیم - حرکت کردند - گفتید

۱ و ۲- تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه اخیر هستند و همین گونه صرف می‌شوند.

۳ اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ :

... فُزْنَا. — ... عُدْنَا.  
... بَعْتُمْ. — ... تَابَا.  
... سَارُوا. — ... قُلْتُمَا.



فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟

به الگوی زیر توجه کنیم :

۱ قَالَ — يَقُولُ      ۲ سَارَ — يَسِيرُ  
عَادَ — يَعُودُ      باعَ — يَبِيعُ

فعل های مضارع گروه ۱ و ۲ چگونه ساخته شدند؟  
به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟  
آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ۱) و «یاء» (در گروه ۲) را حدس بزنید؟  
اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عاشَ ...

تابَ ...

لاقَ ...

عادَ ...



اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضْرَعِ :

هيَ ... (جَالَ —)  
هُمَا ... (لَاقَ —)  
هُمُ ... (بَاعَ —)  
هُمُ ... (قَالَ —)



اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

یَسِيرُ	لِلغَائِبَاتِ	يَسِرْنَ	۲	يَقُولُ	لِلغَائِبَاتِ	يَقُلْنَ	۱
يَبِيعُ	لِلغَائِبَاتِ	يَبِعْنَ		يَعُودُ	لِلغَائِبَاتِ	يَعُدْنَ	

- ✓ در صیغه های جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟
- ✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می کنیم؟
- ✓ آیا می توانید بگویید صیغه «جمع مؤنث مخاطب» (لِلْمُخَاطَبَاتِ) فعل های فوق چه می شود؟

## الْبَيْعَةُ كَارِ

برای ساختن و به کار بردن فعل امر از فعل های اجوف به الگوی زیر توجه کنیم :

تَسِيرُ	سِرْ	تَقُولُ	قُلْ
تَبِيعُ	بِعْ	تَعُودُ	عُدْ
تَعِيشُ	...	تَكُونُ	...
تَزِيدُ	...	تَفُوزُ	...

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :



اما صیغه‌های دیگر فعل امر :  
به الگوی زیر توجه کنیم :

سِیرِی	سِزْ	قُولِی	قُلْ
سِیرَا	سِیرَا	قُولَا	قُولَا
سِزْنَ	سِیرُوا	قُلْنَ	قُولُوا

**تدریب** : حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	بِغْ	...	عُدْ
...	...	...	...
...	...	...	...

با فعل‌های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صیغه‌های مختلف ملکه ذهن ما شود.

## بگوشه

❶ به الگوی ذیل توجه کنیم :

لَمْ + يَقُولُ ← لَمْ يَقُلْ      لَمْ + يَسِيرُ ← لَمْ يَسِرْ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لَمْ + يَعُودُ ...	لَمْ + يَبِيعُ ...
لَمْ + تَقُوزُ ...	لَمْ + تَعِيشُ ...
لَمْ + تَنْوُبُ ...	لَمْ + نَسِيرُ ...

بنابراین فعل‌های اجوف بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله آنها ... می‌شود.

❷ فعل‌هایی مانند «خَافَ - يَخَافُ» که مضارع آنها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم،

فاء الفعل آنها مفتوح می‌باشد : خَافَ - لَمْ يَخَفْ

## تَمَارِين

### الْعَمْرَيْنِ الْأَوَّل



لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي :

سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنِ أخطرِ

الْأَمْرَاضِ وَ طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً مُفِيداً لِشِفَائِهِ. فَدَارَ الْكَلَامُ

بَيْنَهُمْ، ثُمَّ قَالُوا: أخطرُ الْأَمْرَاضِ هُوَ الْجَهْلُ وَ دَوَاؤُهُ الْجِبْرُ وَالْقَلَمُ، فَيَقْدِرُ

الْإِنْسَانُ بِهِمَا أَنْ يَكْتُوبَ وَيَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.

١ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ وَادْكُرْ مَعْنَاهَا.

٢ ماهو أخطرُ الْأَمْرَاضِ لِلْإِنْسَانِ وَ مَا هُوَ دَوَاؤُهُ؟

### الْعَمْرَيْنِ الثَّانِي

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ :

١ ﴿... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ (الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ وَهَبٍ -)

٢ ﴿إِنَّ الْأَرْضَ... هِيَ عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (الْمُضَارِعُ لِلْغَائِبِ مِنْ وَرَثٍ -)

٣ ﴿إِنِّي... اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (يَخَافُ)

٤ ﴿قُلْنَا... إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (الْمَجْزُومُ بِـ «لَا» مِنْ خَافَ -)

٥ ﴿... عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (الْأَمْرُ لِلْمُخَاطَبِ مِنْ تَابَ -)



1 به ویژگی فعل از قبیل : زمان، صیغه، لازم و متعدی بودن توجه کنیم.

2 پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند. باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه این حروف نیازی نیست؛ مانند : عَزَمَ عَلَيَّ : تصمیم گرفت، بَحَثَ عَنِ : جستجو کرد، شَعَرَ بِ : احساس کرد، أَخَذَ بِ : گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

## تربیه الأطفال

الإسلام يَهْتَمُّ بِالتَّربِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أُسَاسِ إِحْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الأَطْفَالِ مِنَ البَنِينَ وَالبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ.

كان النَّبِيُّ (ص) دائِمَ التَّأكِيدِ عَلَى ذَلِكَ وَلا يَدَعُ التَّأكِيدَ عَلَى إِحْتِرَامِ الصَّغَارِ. ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ (ص). وَبَعْدَ لِحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الوَالِدُ وَاجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. انْتَرَعَجَ رَسولُ اللَّهِ (ص) مِنْ فِعْلِهِ وَقَالَ : لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أطفَالِكَ؟! شَعَرَ الرَّجُلُ بِالنَّدَمِ، فَجَاءَ وَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَهَا وَاجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

## نحو و بلاغت

فایده علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و بزرگان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بلاغت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌بایست در وادی «فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بلاغت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آنها. در این صفحات برآنیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بلاغی ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

## اعجاز قرآن

«نظم قرآن» یعنی آن که هر واژه بنا به علتی در جای خود آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید جمله و... هر کدام علت و سببی دارد.

اگر معجزه موسی (ع) اژدها شدن عصای او و معجزه عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزه پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود.

اعجاز قرآن در نظم آن نهفته است.

برای یافتن اعجاز قرآن می‌بایست از «نحو» و «بلاغت» مدد جست. کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آنها در جمله، هر یک در پی اثبات معنایی خاص هستند. به گونه‌ای که جا به جا کردن یا تغییر دادن آنها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌بایست دائماً در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در اینجا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جمله اسمیه و نه فعلیه؟ چرا این حرف عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود سامان‌دهی شده، آن گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همه فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هم‌وردی کند.

إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَ تَرْجِمْهُ :

إِلَهِي، إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي؟ وَإِنْ  
خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُصُرُّنِي؟ إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ. إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ  
لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

«المناجاة الشَّعبانية»

\*\*\*

حُلُولُ : حلول کردن، نازل شدن

خَدَلٌ : باری نکرد، خوار ساخت

سَخَطٌ : خشم

سَعَةٌ : توانگری

مُسْتَأْهِلٌ : شایسته



شَمْسُ العَدَالَةِ

مدينة الأنبار - أَسْمِعْتُمْ أَنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ؟



- نَعَمْ. وَسَنَسْتَقْبِلُهُ بِحَفَاوَةٍ.

- يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْاِسْتِقْبَالِ. - سوف نستقبله كما كنا نستقبل

مُلُوكَنَا السَّاسَانِيِّينَ فِي الْمَاضِي.



- حَسَنٌ.

في اليوم الموعود - خَرَجَ الْأَغْنِيَاءُ وَالْمُتْرَفُونَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ.

جاء الأمير.

جاء الأمير.



حِينَئِذٍ نَزَلَ الرَّايُونَ مِنْ مَرَاكِبِهِمْ لِاسْتِقْبَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَامُوا بِتَبَجِيلِهِ كَعَادَتِهِمْ فِي اسْتِقْبَالِ الْمُلُوكِ ...

— هَذَا خُلِقَ مِنَّا  
نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ.

مَا أَرَدْتُمْ بِهَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟

تَعَجَّبَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) مِنْ  
عَمَلِهِمْ فَصَاحَ:



— وَمَا يَنْتَفِعُ الْأُمَرَاءُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ؟!  
إِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ عَبَثًا

1 — أَيُّهَا الْأَمِيرُ، قَدْ هَيَّأْنَا لَكَ وَلِمُرَافِقَيْكَ طَعَامًا وَلِدَوَابَّكُمْ عِلْفًا كَثِيرًا.

هذه هدايا من الأموال  
والدواب و تعوذنا أن  
نقدم مثلها لملوكنا.  
نرجو أن تقبلها.

2 — إِنَّمَا نَأْتِي أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ  
شَيْئًا إِلَّا بَدِّعِ التَّمَنِّي.



لا. إِنْ أَبْغَضَكُمْ أَحَدٌ فَأَخْبِرُونَا.

— إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ نَأْخُذَهَا فَلَابَسَ. نَحْسِبُهَا مِنْ خَرَاجِكُمْ.

— أَتَمْنَعُنَا أَنْ نُهْدِيَ؟!  
وَقَدْ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَأْمَنَ  
غَضَبَ الْمُلُوكِ  
بِتَقْدِيمِ الْهَدَايَا.



## حول العصر

❶ انتخب عنواناً آخر للنص (على حسب ذوقك) :

خليفة الحق ❶      استقبال الخليفة ❶      تعظيم الأمراء ❶

❷ عيّن الصحيح على حسب النص :

❶ خرّج الأغنياء والفقراء إلى باب المدينة لاستقبال أمير المؤمنين . ❶

❷ تعجّب الإمام (ع) عندما نزل الركابون من مراكبهم لتبجيله . ❶

❸ اجعل في الفراغ الكلمة المناسبة :

❶ الأغنياء لم يسمّحوا للفقراء أن ..... إلى الاستقبال .

❷ استقبلوا الإمام (ع) كما ..... الملوك .





این درس را برای چه می‌آموزیم؟

در درس قبل آموختیم که حروف عله گاهی اولین حرف اصلی فعل است (مثال) و گاهی حرف وسط آن (اجوف). اکنون باید بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف عله می‌باشد (ناقص)، و این امر نیز باعث می‌شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه‌هایی از قبیل: **يَدْعُو**، **أَعْفُ**، **لَمْ يَهْدِ** و... از این قبیل افعال هستند.

### فعل معتل ناقص

به وزن و موسیقی فعل‌های معتل ناقص زیر توجه کنیم:

- |                                       |                                      |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| — <b>دَعَا</b> (دعا کرد، فراخواند)    | — <b>هَدَى</b> (هدایت کرد)           |
| — <b>رَجَا</b> (امید داشت، تقاضا کرد) | — <b>رَمَى</b> (پرتاب کرد، انداخت)   |
| — <b>تَلَا</b> (تلاوت کرد)            | — <b>مَشَى</b> (راه رفت)             |
| — <b>عَفَا</b> (عفو کرد)              | — <b>جَرَى</b> (جاری شد، جریان یافت) |

به الگوهای زیر توجه کنیم :

هَدَتْ	هَدَى	دَعَتْ	دَعَا
هَدَاتَا	هَدَيَاتَا	دَعَاتَا	دَعَوَاتَا
هَدَيْتَيْنِ <sup>(۱)</sup>	هَدَاوَا	دَعَوْنِ <sup>(۱)</sup>	دَعَاوَا

«الف» در آخر فعل‌های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافته «واو» یا «یاء» است.



آیا می‌توانیم در صیغه‌های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟  
کدام یک از سه حرف فعل‌های «دَعَا» و «هَدَى» در صیغه‌های مختلف تغییر کرده است؟

اگر حرف عله در ماضی به شکل «الف» نوشته شود، در تشبیه مذکر و... به «واو» تبدیل می‌شود.



حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

...	رَمَى	...	تَلَا
...	...	...	...
...	...	...	...

اگر حرف عله در ماضی به شکل «ی» نوشته شده باشد، در تشبیه مذکر و... به «یاء» تبدیل می‌شود.



إملاً الفراغ بالضمير المناسب :

- هَدَيْتُمْ .
- رَمَوْا .
- دَعَوْنَا .
- تَلَّوْنَا .

إملاً الفراغ بالصيغة المناسبة :

- هم ..... (تَلَا)
- أنتِ ..... (دَعَا)
- نحن ..... (رَمَى)
- أنتم ..... (هَدَى)

۱- تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه اخیر هستند و همین‌گونه صرف می‌شوند.

به الگوی زیر توجه کنیم :

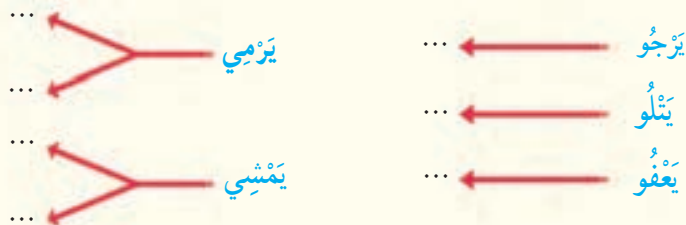


آیا با وزن و آهنگ فعل های مضارع فوق آشنا هستیم؟  
مطابق الگوی فوق، فعل های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :



حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :



۱ ترجم الأفعال التالية :

– يَمْشُونَ، يَرْجُو، يَهْدُونَ، يَرْمِينَ

۲ عین الصَّحِيحِ وَالْخَطَا :

– هما يَهْدِيَانِ. – هُنَّ يَتْلَوْنَ. – هما تَلَوْنَ.  
 – هم يَرْمِينَ. – هي يَرْمِي. – هُنَّ هَدَيْتُنَّ.

صياغة

اكنون به آهنگ و وزن صيغه های مخاطب فعل های ناقص توجه کنیم :

تَهْدِيْنَ	تَهْدِي	تَدْعِيْنَ	تَدْعُو
تَهْدِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوَانِ
تَهْدِيْنَ	تَهْدُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ

فعل های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم.

تکرار

اكنون مطابق الگوی فوق، صيغه های مخاطب فعل های زیر را صرف کنیم :

...	تَرْمِي	...	تَتَلُو
...	...	...	...
...	...	...	...

عَرِّبِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ :

- آیا خدایت را با اخلاص می خوانی؟ — شما قرآن را تلاوت می کنید.
- آنان به خدای خود امید دارند. — مؤمنان، گمراهان را هدایت می کنند.

استظهار

آیا طریقهٔ ساخت و به کارگیری فعل های امر، را به خاطر می آورید؟  
برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل های امر صیغه های «نَصْرُ ، فَتَحَ ، جَلَسَ» را با هم در کلاس تمرین کنیم.

- ✓ چرا در آغاز صیغه های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟
- ✓ حرکت همزهٔ اول فعل امر، چگونه است؟
- ✓ آخر صیغه های امر چه تغییراتی کرده است؟

تفانف

صیغته

اکنون به الگوی ذیل توجه کنیم :

تَدْعُو	←	أَدْعُ	←	تَهْدِي	←	إِهْدِ
---------	---	--------	---	---------	---	--------

با الگوبرداری از نمونهٔ فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

تفویض

...	←	تَمْشِي	←	...	←	تَتَلَوُ
...	←	تَرْمِي	←	...	←	تَرْجُو
...	←	تَقْضِي	←	...	←	تَعْفُو

صیغه‌های مختلف فعل امر افعال خوانده شده را بسازیم و ترجمه کنیم.

### بگفته‌ها

❶ به الگوی زیر توجه کنیم :

لم + يَهْدِي    |    لم يَهْدِ    |    لم + يَدْعُو    |    لم يَدْعُ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لم + تَمْشِي    |    ...

لم + تَنْلُو    |    ...

بنابراین :

فعل‌های ناقص بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله از آخر آنها... می‌شود.

❷ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم :

دَعَا - يَدْعُو    |    هَدَى - يَهْدِي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوه صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأییداتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم :

رَضِيَ - يَرْضَى    |    حَسِبَ - يَحْسِبُ    |    نَسِيَ - يَنْسَى

حال به الگوی زیر توجه کنیم :

رَضِيَ    |    للفائين    |    رَضُوا

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

...    |    نَسِيَ

...    |    حَسِبَ

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم؛ توجه داشته باشیم که حرکت عین الفعل

در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (يَحْسُونُ، يَحْسِبُونَ، يَنْسُونَ)



إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

مَرِضَ رَجُلٌ عَجُوزٌ وَعَجِزٌ أَنْ يَمْشِيَ عَلَى رِجْلَيْهِ.  
فَسَعَى ابْنُهُ أَنْ يَتَخَلَّصَ مِنَ الْوَالِدِ. ذَاتَ يَوْمٍ حَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ  
لِيَدَعَهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ. اسْتَسَلَّمَ الْأَبُ الْمُسْكِينُ وَلَمْ يَنْهَ وَلَدَهُ؛  
لِأَنَّهُ لَمْ يَزُجْ هَدَايَتَهُ. وَفِي الطَّرِيقِ شَعَرَ الْابْنُ بِالتَّعَبِ؛ فَتَوَقَّفَ  
قُرْبَ شَجَرَةٍ لِلِاسْتِرَاحَةِ. حِينَئِذٍ نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى الشَّجَرَةِ ثُمَّ  
تَلَا هَذِهِ الْعِبَارَةَ الشَّرِيفَةَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». سَأَلَ

الْوَلَدُ: مَا بَكَ؟ قَالَ الْعَجُوزُ: لَا أَنْسَى حِكَايَتِي مَعَ الْوَالِدِ. حَمَلْتُ الْوَالِدَ الَّذِي لَمْ يُسْفَ  
مِنْ مَرَضِهِ، إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ وَالْقَيْئُ إِلَى زَاوِيَةٍ وَتَرَكْتُهُ. وَأَنَا الْآنَ أَلْقَى جِزَاءَ عَمَلِي.  
سَمِعَ الْوَلَدُ فَخَشِيَ مِنْ عَاقِبَةِ أَمْرِهِ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمِي الْوَالِدِ وَقَالَ: أَبْتَاهُ، عَفْوًا، إِرْضَ  
عَنِّي. أَعْفُ خَطِيئَتِي. أَدْعُ رَبَّكَ أَنْ يَعْفُوَ ذَنْبِي الْعَظِيمَ.

\*\*\*

١ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَعْتَلَّةَ فِي النَّصِّ.

٢ هَلْ تَابَ الْوَلَدُ مِنْ ذَنْبِهِ؟

٣ اجْعَلْ عِنْوَانًا مُنَاسِبًا لِلْقِصَّةِ.



إملاً الفراغ بالصيغة المناسبة :

- 1 ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (المضارع من مَسَى -)
- 2 ﴿تَأْتُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ ... أَنْفُسَكُمْ﴾ (المضارع من نَسِيَ -)
- 3 اللَّهُمَّ ... كُلِّ مَرِيضٍ. (الأمر من تَشْفِي)
- 4 اللَّهُمَّ ... دِينَ كُلِّ مَدِينٍ. (الأمر من نَفَضِي)

عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات التالية :

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

يرث :

الف) فعل مضارع، معتلّ و ناقص، متعدّد / فعلٌ مرفوعٌ و فاعله «عباد»  
والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ □

ب) فعل مضارع، معتلّ و مثال، مبنيٌّ للمعلوم / فعل و فاعله «عباد»  
والجملة فعليةٌ و خبر إنَّ و مرفوع محلاً □

عباد :

الف) اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبّهة، معرّف بالإضافة / فاعل و مرفوع □

ب) اسم، جمع تكسير و مفرد «عبد»، معرب، منصرف / فاعل و مرفوع □

الصالحون :

الف) اسم، جمع سالم للمذكّر، معرب، منصرف / نعت و مرفوع بالواو □

ب) اسم، مشتق و اسم فاعل، معرّف بأل / نعت و مرفوع بالنون □





۱) پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند: رَزَقَ، زَادَ، أَعْطَى، جَعَلَ و... .

هنگام ترجمه به فارسی دقت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمم می‌آید:

إلهي ازرُقني الصبرَ الجميل . = ای خدای من به من صبر جمیل را روزی ده .  
 جَعَلْتُكَ أَمِيناً عَلَى أَسْرَارِي . = تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم .



۲) مفعول به در زبان عربی، گاهی در ترجمه فارسی، همراه حرف اضافه به کار می‌رود:

بَلَّغْتُ الْمَنْزَلَ = به خانه رسیدم .      أَجَابَهُ = به او پاسخ داد .  
 جَاهِدِ الْمُشْرِكِينَ = با مشرکان جهاد کن!      نَالَ غَايَتَهُ = به هدف خود رسید .  
 سَأَلْتُ الْمَعْلَمَ = از معلم پرسیدم .      جَاءَهُ = نزد او آمد .

### إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ و ترجمه إلى الفارسیة :

تَطَهَّرَ ظَاهِرُهُ «قَوْسِ قُرْحَ» مع ألوانها الْجَمِيلَةَ في الأيامِ الْمَطْرَةِ . وهذه الألوانُ تَجْعَلُ السَّمَاءَ خَلَابَةً . ولكن هذا الأمرُ كَانَ سَبَباً في سَجْنِ أَحَدِ عُلَمَاءِ الرُّومِ في القرونِ الْمَاضِيَةِ . كان الرُّومِيُّونَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ قَوْسَ قُرْحَ عَذَابٌ من عندِ اللَّهِ لِعِقَابِ النَّاسِ . ولكن هذا العالمُ كَانَ قد اعتقد بما كتبه العالمُ الْمُسْلِمُ قُطْبُ الدِّينِ الشِّيرَازِيُّ الَّذِي هو أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ السَّائِلِينَ عَن أَشْرَارِ هذه الظَّاهِرَةِ حينَ اكْتَشَفَ أَنَّ قَوْسَ قُرْحَ يَحْدُثُ بسببِ انكسارِ ضَوْءِ الشَّمْسِ في قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ الْمَوْجُودَةِ في الْجَوِّ عندَ نَزولِ الْأَمْطَارِ . فَحَكَمَ الرُّومِيُّونَ على عالمهم بالسَّجْنِ مَدَى الْحَيَاةِ . فلَمَّا ماتَ، أَحْرَقُوا جُثَّتَهُ . في تلكَ الْفَتْرَةِ كَانَ الْمُسْلِمُونَ قد بَلَّغُوا منزلَةً رَفيعةً في الْعُلُومِ و رَفَعُوا رايةَ التَّوْحِيدِ بِيَدِ و مَشَعَلَ الْهَدَايَةِ بِالْأُخْرَى .

## الغور الجمالية في القرآن الكريم

دو رکن اساسی جمله «مسند» و «مسند إليه» هستند.  
 «مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.  
 فعل مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله خود را محدود و مقید ساخته است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما اسم از این ویژگی خالی است. از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده زمان است. به آیات ذیل توجه کنیم سپس آنها را باهم مقایسه نماییم:

❦ 1 ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا﴾

❦ 2 ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

❦ 3 ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

❦ 4 ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾

با ترجمه تحت اللفظ نمی توان همه زیبایی ها و معانی موجود در يك عبارت را دریافت.

بلاغت یعنی «مفهوم نحو». فاعل و مفعول و مبتدا و خبر ظاهر «نحو» است، اما علت به کارگیری آنها و دلیل استفاده از آنها در جای خاص و... همان «مفهوم نحو» است.

در آیه اول صفت غفران برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت رزاقیت در آیه دوم، اما این دو صفت در آیه سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد، آیا می دانید چرا؟

\*\*\*

در آیات ذیل مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است:

❦ 1 ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و ﴿اللَّهُ [اللَّهُ] خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

❦ 2 ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ و ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى﴾

❦ 3 ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

## إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَ تَرْجِمْهُ :

سُئِلَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع) عَنِ الْخَيْرِ؛ مَا هُوَ؟ فَقَالَ :  
 لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ  
 أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ  
 بِعِبَادَةِ رَبِّكَ! فَإِنْ أَحْسَنْتَ، حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ،  
 اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ. وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ : رَجُلٍ  
 أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي  
 الْخَيْرَاتِ.

«حكمة ٩٤»

\*\*\*

تَدَارَكَ : جبران كرد

رَجُلٌ : مرد، فرد، انسان

وَلَدٌ : فرزند، فرزندان

## ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا...﴾

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ فَالْقُرْآنُ يُخَاطَبُ جَمِيعَ أَبْنَاءِ الْبَشَرِ بِتَقَاتِفِهِمُ الْمُخْتَلَفَةِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. فَلِهَذَا تَرَى أَسَالِيبَ دَعْوَتِهِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ اخْتِلَافًا كَبِيرًا. فَقَدْ اسْتَخْدَمَ الْقُرْآنُ الْبَرَاهِينَ وَالْأَدَلَّةَ الْمُتَنَوِّعَةَ لِتَشْمُلَ جَمِيعَ الْفِئَاتِ الْمُخْتَلَفَةِ ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ وَالْآيَاتُ الْعِلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبَرَاهِينِ الَّتِي تُخَاطَبُ الْإِنْسَانَ الَّذِي لَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُهُ أَطْمَئِنَانًا تَامًا، إِلَّا عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ وَالتَّجَرِبَةِ. وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضَ هَذِهِ الْآيَاتِ :

### ظلمات البحر

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ...﴾ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ﴿أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرَةِ ظَلْمَةِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا وَهَذَا أَمْرٌ لَمْ يُكْتَشَفْ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ. لَقَدْ كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْمَاضِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْوَصَ فِي الْبَحْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مِترًا. وَلَمْ تَكُنْ هُنَاكَ ظَلْمَةٌ. وَلَكِنَّهُ الْآنَ يَعْوَصُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحَارِ غَوْصًا أَكْثَرَ مِنْ مِائَتَيْ مِترٍ بِوِاسِطَةِ الْمُعَدَّاتِ الْحَدِيثَةِ فَتَجِدُ هُنَاكَ ظَلَامًا شَدِيدًا.



أكثر: صفة لـ «غوصاً»  
 مر: مصدر لـ «مرَّ»  
 إخبار: مصدر باب  
 إفعال و«أخبار» ج خبر  
 لتي: لـ + التي



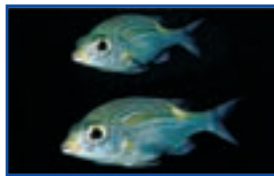
تُعطينا الآية صورةً أُخْرَى عن البَحْرِ وهي وجودُ طبقاتٍ مختلفةٍ من الظلمةِ، بعضها أظلمُ من الأُخْرَى. قد أُبْثِتِ الاكْتِشَافَاتُ الحَدِيثَةُ أَنَّ الشُّعَاعَ الصَّوْتِيَّ يَتَكَوَّنُ من سبعةِ ألوانٍ. فاللونُ الأحمرُ أوَّلُ لونٍ يَخْتَفِي في البَحْرِ. فَإِنَّ جِرْحَ غَوَاصٍّ جَرْحاً شَدِيداً و سَالَ مِنْهُ الدَّمُ، لَا يَرَى دَمَهُ إِلَّا بِاللَّوْنِ الأَسْوَدِ. و كُلُّ لَوْنٍ يَخْتَفِي يُسَبِّبُ جزءاً من الظلمةِ و آخِرُ الألوانِ هو اللونُ الأزرقُ الَّذِي يَخْتَفِي في عمقِ ٢٠٠ متر (مِائَتَيْ مِترٍ) و مِن هُنَاكَ ظِلْمَةٌ كَامِلَةٌ.

## قرين المادّة

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾  
 خلق اللهُ الإنسانَ و جعله زوجين ذكراً و أنثى ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ و أَنْثَى﴾ و لم يقتصر هذا النظام على الإنسان بل شَمَلَ عَالَمَ النَّبَاتَاتِ ﴿وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلْ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾



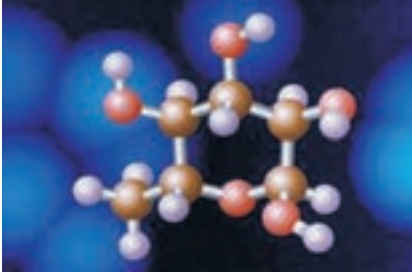
أُخْرَى: مؤنّته لِـ  
 «أخْر» زوجين:  
 المفعول الثاني  
 لِـ «جعلهُ زوجين»





إضافةً إلى ذلك نرى في الآية التالية شمولاً أكبر وأعمّ ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾  
فكلمته «شيء» تدلُّ على الجَمَادِ أيضاً.

فهل في الجَمَادِ زَوْجان؟



في السنوات الأخيرة اكتشف علماء الفيزياء أنّ الإلكترونَ حينما يدورُ حولَ نواةِ المادّةِ،  
كأنَّ هناك جُسيمًا مجهولاً آخرَ يحملُ شحنةً تُخالفُ شحنةَ الإلكترونِ سُمِّيَ بـ «قرينِ المادّةِ».  
فاستنتج العلماءُ أنّ لكلِّ جسمٍ قريناً.

إنَّ الفيزيائيَّ المسلمَ محمداً عبدَ السلامِ الحائزَ على جائزةِ نوبلِ في الفيزياءِ والذي قامَ  
بأبحاثٍ مهمّةٍ في موضوعِ قرائنِ المادّةِ، صرّحَ هذا الأمرَ بعدَ حصوله على الجائزةِ تصريحاً  
عجيباً حيثُ يُشيرُ إلى أنّ الآيةَ القرآنيّةَ ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...﴾ كانتَ بمثابةِ  
شعورٍ خفيٍّ وإلهامٍ قويٍّ له أثناءَ أبحاثه عن قرائنِ المادّةِ.

إنَّ ورودَ هذه الحقائقِ الفَحْمَةِ والدَّقِيقَةِ على لسانِ إنسانٍ أمِّيٍّ عاشَ في بيئَةٍ  
أُمِّيَّةٍ دليلٌ على أنّه تلقّاها مِنّ يعلمُ السِّرَّ في السَّمَاوَاتِ والأَرْضِ :  
﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ والأَرْضِ﴾

أكبر : ما لا ينصرف

أبحاث : ج بحث

قرين المادّة : في الفارسية

«باد ماده»

١) اِنْتخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنَّصِّ على حَسَبِ ذَوْقِكَ :

ظُلُمَاتُ الْبَحْرِ ❁ الإعجازُ العِلْمِيُّ في القرآن ❁ عالمُ النِّبَاتات ❁

٢) اِجِبْ عن الأَسْئَلَة :

١) هل يُخاطَبُ القرآنُ جميعَ أبناءِ البشرِ؟

٢) ماذا أثبتت الاكتشافاتُ الحديثةُ عن الضَّوءِ؟

٣) هل يَقتَصِرُ نظامُ الزَّوجينِ على الإنسانِ فقط؟

٣) اُكْتُبْ معنَى المِفرَداتِ التَّالِيَةِ مُستَعِيناً بِالنَّصِّ :

— تاريخي درياها : ..... — غواصي كرد : .....

— مردان درس ناخوانده : ..... — زنان درس ناخوانده : .....



## نقش‌های تکمیلی

مفعول به

جارو مجرور

مفعول مطلق

مفعول فيه



این درس را برای چه می‌آموزیم؟

- قیده‌های فارسی، در زبان عربی چگونه به کار می‌روند؟
- آیا ترجمه عبارت «نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ» با «نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» یکسان است؟
- کلماتی که نشان دهنده زمان یا مکان وقوع فعل هستند، چه اعرابی دارند؟



به الگوی زیر توجه کنیم :

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادًا.

«اجتهاداً» به عنوان مصدر فعل چه نقشی ایفا می‌کند؟

آیا این کلمه نقش مکمل فعل را ایفا نمی‌کند؟

اعراب «مصدر» در این جمله چگونه است؟



## تَنْكِرٌ

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- ..... يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ
- ..... تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ
- ..... يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ

## تَنْبِيْهَاتٌ

هرگاه بخواهیم وقوع یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم، ... (مصدر □ اسم فاعل □) آن فعل را، پس از فعل به شکل ... (منصوب □ مرفوع □) می آوریم. به چنین مصادری در زبان عربی «مفعول مطلق تأکیدی» می گوئیم.

## الْمُتَّبِعُ وَالْمُتَّفَعُ

امثلاً القَرَاءَ بِالْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ :

- ..... ﴿ وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ ﴾
- ..... نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ
- ..... يُحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ



در مثال‌هایی که آورده شد، وقوع فعل **تأکید** شده است؛ اما آیا می‌توانیم **کیفیت** و **چگونگی** وقوع افعال را نیز در جملات نشان دهیم؟



به الگوی زیر توجه کنیم:

— **يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادًا اَلْمَلِيْنَ.**

— **يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادًا بِالْغَا.**



✓ در عبارت اول ترکیب «**اجتهاداً اَلْمَلِيْنَ**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ در عبارت دوم ترکیب «**اجتهاداً بِالْغَا**» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی □ وصفی □

✓ آیا این دو ترکیب توانسته‌اند نوع و کیفیت وقوع فعل «**يجتهد**» را بیان کنند؟

آری □ خیر □

## تذویب

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- ..... يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ
- ..... يَجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ
- ..... تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ
- ..... تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ
- ..... يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ
- ..... يَسْتَغْفِرُ التَّائِبُ مِنْ ذُنُوبِهِ

## تایید

گاهی **مفعول مطلق** به کمک کلمه بعد از خود که به صورت (صفت - مضاف الیه □ / اسم فاعل - مصدر □) می آید **نوع** و **کیفیت انجام فعل** را بیان می کند .  
به این نوع مفعول مطلق، «**مفعول مطلق نوعی**» یا «**بیانی**» می گوئیم .

## الْمُهَيَّبُ وَالْمُهَيَّبَاتُ

إِمْلَأِ الْفُرَاقَ بِالْفِعْلِ وَالْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ التَّوْعِي :

- ..... لَكَ ..... مُبِينًا ﴿فَتَح﴾
- ..... الْبُخِيلُ فِي الدُّنْيَا ..... الْفُقَرَاءِ ﴿عَاشَ - مَضَارِع﴾
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ..... سَدِيدًا ﴿قَالَ - فِعْلُ أَمْر﴾
- ..... أَنَا ..... إِلَى الْفُقَرَاءِ ..... الصَّادِقِينَ . ﴿أَحْسَن﴾

مصادر افعال ثلاثی مجرد، قیاسی نیست بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارد. جدول افعال زیر را بخوانیم و تکرار کنیم :

ذَهَبَ	يُذْهِبُ	ذَهَاباً
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشاً
قَالَ	يَقُولُ	قَوْلًا
لَعِبَ	يَلْعَبُ	لَعِبًا
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحًا
نَظَرَ	يَنْظُرُ	نَظْرًا
كَتَبَ	يَكْتُبُ	كِتَابَةً
دَعَا	يَدْعُو	دَعْوَةً
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةً
عَجِبَ	يَعْجَبُ	عَجَبًا

عَيِّنْ إعراب «ذِكْرًا» في الآيات التالية :

﴿ ١ ﴾ قد أنزل الله إليكم ذِكْرًا ﴿

﴿ ٢ ﴾ وقد آتيناك <sup>(١)</sup> من لدنا ذِكْرًا ﴿

﴿ ٣ ﴾ اذْكروا الله ذِكْرًا كثيرًا ﴿

مصادر افعال ثلاثی مجرد را به راحتی می توان با مراجعه به «المعجم» همین کتاب و یا فرهنگ های لغت عربی یا فارسی به دست آورد.

۱- بعضی افعال عربی با دو مفعول به کار می روند: آتَى، أُعْطِيَ، جَعَلَ، زَرَقَ، أَلْبَسَ، بَلَّغَ، أذَاقَ (چشانند) ...

۱ گاهی مصادر منصوب به تنهایی و بدون فعل خود، در جمله می آیند؛ مانند :

صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ.

شُكْرًا لِلَّهِ.

چنین مصدری نیز مفعول مطلق به شمار می آیند. مهم ترین مصدری که بدون فعل ذکر می شوند، عبارتند از : حَقًّا (به راستی)، أَيْضًا (نیز، هم چنین)، جَدًّا، شُكْرًا، سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزّه است)، مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا) و ...

۲ به کلماتی مانند «يَوْم، صباح، قبل، بعد، لَيْل، نَهَار، فَوْق، أَمَام، وِراء، عِنْد، تَحْت و...» که زمان یا مکان وقوع فعل را نشان می دهند، «مفعول فيه» و یا «ظرف» می گوئیم (قید زمان و مکان در فارسی). مفعول فيه نیز منصوب است؛ مانند :

﴿سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾

۳ برخی اسماء استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان یا مکان به حساب می آیند در عربی نیز معمولاً «مفعول فيه» می باشند.  
چه وقت (مَتَى)، کجا (أَيْنَ)، هرگاه (إِذَا)، هر جا (أَيْنَمَا)

عَيِّنِ الْمَفْعُولَ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

۱ ﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

۲ ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

۳ ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾

۴ ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾

للتطبيق

اقرأ النص التالي وأجب عن الأسئلة :

### الخلق النبوي

صباح أحد الأيام كان الأطفال يلعبون بفرح. فرأهم رسول الله  
وابتسم لهم ابتسامة الأب الحنون وحياتهم تحية طيبة. طلب الأطفال  
من النبي (ص) أن يتوقف لحظة عندهم ويشاهد لعبهم مشاهدة  
الحكم. فبدأ ينظر إلى لعبهم والبهجة والسرور على وجهه. تعجب  
أحد الصحابة وقال : يا عجا، أتعلم بما يطلبه الأطفال؟ فأجاب :  
إنهم فرحون وأنا مسرور بفرحهم.

✓ - عيّن المفعول المطلق والمفعول فيه :

✓ - ماذا كان الأطفال يعملون؟

✓ - لماذا كان النبي (ص) فرحاً؟



## الْعَمْرَيْنِ الثَّانِي

برای ستون «الف» ترجمه مناسبی از ستون «ب» پیدا کنیم :

«ب»

«الف»

خدا را، حتماً یاد کنید .

— أنزل الله إليكم ذِكْرًا .

خداوند «ذکر» ی برای شما نازل کرد .

— اذْكُرُوا اللَّهَ .

خدا را یاد کنید .

— اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا .

## الْعَمْرَيْنِ الثَّلَاث

عَيِّنْ نَوْعَ الْأَسْمَاءِ الْمَنْصُوبَةِ فِي الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :

﴿١﴾ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ﴿١﴾

﴿٢﴾ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ﴿٢﴾

﴿٣﴾ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ... ﴿٣﴾



۱ در ترجمهٔ مفعول مطلق دقت کنیم که این کلمه، نظر به «فعل» جمله دارد نه فاعل یا مفعول آن.

۲ مفعول مطلق در زبان فارسی از جملهٔ قیدها به شمار می‌رود، و در ترجمهٔ آن به نحو ذیل عمل می‌کنیم:  
الف) در مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکیدی چون: کاملاً، حتماً، قطعاً، بی‌شک و... استفاده می‌کنیم.

ب) در مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی مانند: به نیکی، بسیار، سخت، همچون، مانند، و... بهره می‌گیریم. در این نوع مفعول مطلق دقت کنیم که از ترجمهٔ این مصادر منصوب به صورت مفعول پرهیزیم.

\*\*\*

در ترجمهٔ آیات و عبارات ذیل دقت کنیم و ترجمهٔ صحیح‌تر و روان‌تر را با ذکر علت، تعیین کنیم:

۱ ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ - خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی. □

- خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت. □

۲ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ - صبر کن صبر کردنی زیبا. □

- به نیکی صبر کن. □

۳ ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾

- و هر که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس بدون شک به رستگاری عظیمی دست می‌یابد. □

- و هر کس خداوند و رسولش را اطاعت کند، رستگاری عظیمی را از آن خود کرده است. □

## علائم معنی

الفاظ، علائم وصول به معانی هستند و همچون «علامت» های دیگری که ما در زندگی روزمره با آنها سروکار داریم، با موضوعی که برای آن «وضع» شده اند بی ارتباط نیستند. از این رو ظواهر الفاظ و حرکات و سکانات کلمات، نمی تواند در معنای آنها خالی از تأثیر باشد. در مقایسه میان دو لفظ هم معنا، وجود تشدید در یکی و یا وجود حروف بیشتر در دیگری و همچنین فراز و فرود حرکات و سکانات در موسیقی یک کلمه، هر کدام به نوعی مرتبط با بار معنایی و نکات دقیقی هستند که این کلمات، با خود حمل می کنند! به عبارت دیگر حروف و حرکات بیشتر توأم با تلفظ سنگین تر، معانی افزونتری را نیز به دنبال دارد! به عنوان مثال به دو لفظ «الحیاء» و «الْحَيَوَان» توجه کنیم:

هر دو لفظ، دلالت بر «زندگی، حرکت، جنبش» می کنند، حال زمانی که قرآن کریم می خواهد نشان دهد که آخرت بر خلاف تصوّر اهل زمین، جهانی است پر از نشاط و حرکت و جنبش، این گونه می فرماید ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾. حرکت های بیایی موجود در کلمه «حَيَوَان» تمثیلی دقیق و تابلویی گویا از این معناست!

و یا به آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ توجه کنیم. «تَوَّاب» با «تَائِب» و «مُتَطَهِّر» با «طاهر» از لحاظ معنایی تقریباً یکسان هستند، اما وجود تشدید و حروف افزون تر در «تَوَّاب» و «مُتَطَهِّر» از افزایش بار معنوی آن حکایت می کند، که همانا تلاش بیشتر انسان «تَوَّاب» و «متطهّر» برای بازگشت به سوی خدا و برای پاک شدن هرچه بهتر و بیشتر از آلودگی ها و گناهان است.

\*\*\*

اکنون در آیات زیر، آیا می توانیم ارتباطی میان ظاهر الفاظی که زیر آن ها خط کشیده شده با معانی آن ها بیابیم:

- ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (غفار - غافر)

- ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ (مقدر - قادر)

- ﴿فَلَا تُقَطِّعْنَ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّبْنَ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ...﴾ (أقطعن - أقطع - أصلبن - أصلب)

إِقْرَأْ دَعَاءَ «شَهْرِ رَجَبٍ» وَ تَرْجِمَهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ :

يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَأَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، يا كَرِيمٌ...

\*\*\*

أَرْجُو : امید دارم

السَّخَطُ : خشم، غضب

تَحَنُّنًا : به خاطر مهربانی

المَسْأَلَةُ : مسألت، درخواست

إِصْرِفْ : بازدار

منقوص : کم شده

زِدْنِي : بر من بیفزای!

## أُمُّ الشُّهَدَاءِ

نَسَّاتُ الْفِتْنَةِ الشَّاعِرَةُ فِي بَيْتِ السِّيَادَةِ وَالْفُرُوسِيَّةِ وَالْبِيَانِ . أَبُو هَارِيسُ الْقَبِيلَةِ وَأَخْوَاهَا مِنْ قَادَتِهَا وَفُرْسَانِهَا .  
ولكن، كَيْفَ يَدُومُ لَهَا الْفَرْحُ، وَ قَدْ فَقَدَتْ أَبَاهَا وَأَخَوَيْهَا فِي الْحُرُوبِ الْقَبَلِيَّةِ؟! كَانَتْ الْفِتْنَةُ تَسْعُرُ بِالْكَآبَةِ وَالْحُزْنَ الشَّدِيدِ .  
إِلَى أَنْ أَشْرَقَتْ عَلَى سِبْئِهِ الْجَزِيرَةَ أَشَعَّةُ شَمْسٍ جَدِيدَةٍ . جَاءَتْ الْخُنَسَاءُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) . سَمِعَتْ الْآيَاتِ . أَحَسَّتْ أَنَّ السَّكِينَةَ قَدْ أَنْزَلَتْ عَلَى قَلْبِهَا .  
أَنْشَدَتْ بَعْضَ أَشْعَارِهَا وَسَمِعَهَا النَّبِيُّ (ص) وَطَلَبَ مِنْهَا أَنْ تُشِيدَ أَكْثَرَ .

وهكذا تَحَوَّلَتْ «بِكَاءُ الْعَرَبِ» . آيَاتُ الْبُعْثِ وَالتَّشْوِيرِ وَالْجَنَّةِ وَالتَّارِ وَالْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ إِذَا قَتَّهَا حَيَاةً جَدِيدَةً .  
رَبَّتْ أَبْنَاءَهَا عَلَى هَذِهِ الْفِيَمِ وَ بَعْدَ سِنَوَاتٍ حِينَ اشْتَدَّتْ الْحُرُوبُ وَ انْدَفَعَتْ جُيُوشُ الْإِيْمَانِ وَالتَّوْرِ فِي مُوَاجَهَةِ الْكُفْرِ وَالتَّظْلَامِ، جَمَعَتْ الْخُنَسَاءُ أَوْلَادَهَا الْأَرْبَعَةَ وَ قَالَتْ :  
يَا أَوْلَادِي، أَسَلَّمْتُمْ طَائِعِينَ وَهَاجَرْتُمْ مُخْتَارِينَ . أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ فِي حَرْبِ الْكَافِرِينَ . فَاعْلَمُوا أَنَّ الدَّارَ الْبَاقِيَةَ خَيْرٌ مِنَ الدَّارِ الْفَانِيَةِ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ .



ثُمَّ قَامَتْ وَأَحْضَرَتْ أَسْلِحَتَهُمْ وَالْبَسَتْهُمْ لِبَاسَ الْحَرْبِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا ثُمَّ  
شَيَّعَتْهُمْ إِلَى سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ.

إِنْدَفَعَ الْأَبْنَاءُ مُكَبِّرِينَ مُهَلِّلِينَ وَهُمْ يَدْعُونَ اللَّهَ أَنْ يُقَوِّيَ بِهِمْ دِينَهُ وَيَرْزُقَهُمْ  
الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِهِ.



### في ساحة المعركة

حِينَ اسْتَشْهِدَ أَوْلُ آبَائِهَا أَشْفَقَ عَلَيْهَا كُلُّ مَنْ كَانَ يَعْرِفُهَا. كَيْفَ سَتُوجِهُ نَبَأَ  
اسْتِشْهَادِ وَلَدِهَا بَعْدَ فِقْدَانِ وَالِدِهَا وَأَخَوَيْهَا؟! هُمْ لَا يَعْلَمُونَ أَنْ مَا سَيَكُونُ هُوَ أَعْظَمُ.  
إِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ. يُحْصَى الشُّهَدَاءُ. أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ أَوْلَادُ الْخُنَسَاءِ.  
وَاهَا. كَيْفَ تُبَلِّغُهَا هَذَا الْخَبَرَ؟ هِيَ تَمُوتُ.





تَسْتَقِيلُ الْخَنَسَاءُ الْعَائِدِينَ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ وَ هِيَ لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا  
عَنْ أَوْلَادِهَا وَ إِنَّمَا كَانَ سَوَالُهَا عَنْ أَخْبَارِ الْمَعْرَكَةِ . عِنْدَمَا عَلِمَتْ انْتِصَارَ  
الْمُسْلِمِينَ جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرَحِ عَلَى وَجْهِهَا مُهَلَّلَةً .  
ولكن، الخبرُ، كيف يُقال لها؟!  
- يَا أُمَّ... -

- لا . لا يُمكن . أنا لا أنسى بُكاءَها وَعَوِيلَها على أَخَوَيْها .  
كَأَنَّ الْخَنَسَاءَ عَرَفَتْ الْخَبَرَ مِنْ عُيُونِ نَاقِلِهِ، فَقَالَتْ : هل كَرَّمَنِي اللَّهُ  
بِاسْتِشْهَادِهِمْ؟

فَأَجَابَ : نَعَمْ . فَتَرَنَمَتْ : ﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴾ ثُمَّ نَظَرَتْ إِلَى الْأُفُقِ قَائِلَةً :  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِاسْتِشْهَادِهِمْ وَ أَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي  
مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ .



\* اِنْتخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنَّصِّ على حَسَبِ ذَوْقِكَ :

المرأةُ المُسَلِّمةُ ❁ بيتُ السَّيادةِ ❁ انتصارُ المُسلمينَ ❁

عَيِّنِ الصَّحِيحَ على حَسَبِ النَّصِّ :

- ١ كانت الخنساءُ من بيتِ عَرِيقٍ و شهيرٍ .
- ٢ رَبَّتْ الخنساءُ أولادَها على القِيمِ القَبَلِيَّةِ .
- ٣ آياتُ القرآنِ غَيَّرَتْ حَيَاةَ بَكاةِ العَرَبِ .
- ٤ الأُمُّ هي التِّي أَلْبَسَتْ أولادَها لِبَاسَ الحَرْبِ .
- ٥ أُسْتُشْهَدَ بعضُ أولادِها في ساحةِ المَعْرَكَةِ .

اِنْتخِبِ المرادِفَتَيْنِ مِنْ بَيْنِ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ :

نَشَأَتْ، الفَرَحُ، تَرَبَّتْ، السَّرورُ، شَعَرَتْ، نَهَضَتْ، تَحَوَّلَتْ، أَحَسَّتْ،  
قَامَتْ، تَغَيَّرَتْ

أذْكَرُ أَضدادَ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنَّصِّ :

الدارُ الباقيةُ ≠ ..... أحياءُ ≠ .....  
الكافرينَ ≠ ..... الفَرَحُ ≠ .....



این درس را برای چه می‌آموزیم؟

- ✓ در زبان عربی برای نشان دادن حالت و چگونگی **فاعل** و یا **مفعول** در حین انجام فعل از چه ساختاری استفاده می‌کنیم؟
- ✓ آیا ترجمه عبارتی مانند «**جاء الطالب فرحاً**» با «**جاء الطالب الفرح**» یکسان است؟
- ✓ آیا موضوع «**حال**» در زبان عربی همان «**قید حالت**» در زبان فارسی است؟
- ✓ «**حال**» در زبان عربی به چه شکل‌هایی ظاهر می‌شود؟



به الگوی زیر توجه کنیم:

إجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ	راضياً	(رَضِيَ)
يُصَلِّيُ الْوَالِدُ فِي الْمَسْجِدِ	خاشعاً	(خَشَعَ)
يَعِيشُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا	قانعاً	(قَنَعَ)

با نقش‌های فاعل و مفعول و جار و مجرور آشنا هستیم.

اما...

✓ **راضياً، خاشعاً، قانعاً**، مکمل معنای کدام یک از کلمات و نقش‌های

فوق می‌باشند؟

✓ کلمات فوق از لحاظ صرفی چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

✓ اعراب این سه کلمه چیست؟

اکنون با توجه به الگوی یاد شده، جاهای خالی را پر کنیم :

- يذهب الطالبُ معَ أصدقائه..... (مَشَى)
- رَجَعَ الطِّفْلُ إلى أمِّه..... (صَحِكَ)
- يَعْمَلُ الوَلَدُ في البيتِ..... (رَغِبَ)

برخی کلمات در جمله، حالت و چگونگی یک اسم را در حین وقوع فعل نشان می دهند. به چنین کلماتی «حال» می گوئیم و به آن اسم، «صاحب حال» (ذوالحال). حال منصوب است.

عَيِّنِ الحَالَ وصاحبها :

- يَسْتَمِعُ الطَّالِبُ إلى القرآنِ خاشعاً.
- يَعِيشُ المؤمنُ في الدنيا شاكراً.
- يَلْعَبُ الطِّفْلُ في العُرْفَةِ صامتاً.

آیا «حال» تنها به شکل اسم فاعل در جمله ظاهر می شود؟

به الگوی زیر توجه کنیم :

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي عَمَلِهِ **مَسْروراً**.

جَلَسَ الوَالِدُ فِي العُرْفَةِ **فَرِحاً**.

کلمات «**مَسْروراً**»، «**فَرِحاً**» چه نوع مشتقی هستند؟

وظیفه اسم های یاد شده در جمله چیست؟

اکنون با توجه به الگوی داده شده، جاهای خالی را پر کنیم :

- عَفَوْتُ عَنِ الْمُخْطِئِ ..... (كِرْمَ - صفة مشبهة)

- هل تَنْظُرُ إِلَى العِبَرِ ..... (تَأْتَلُ - اسم الفاعل)

- سَاعِدْ صَدِيقَكَ ..... (ظَلَمَ - اسم المفعول)

«حال» معمولاً به صورت اسم فاعل، اسم مفعول، و صفت مشبیه در جمله ظاهر می شود به این نوع حال «**حال مفرد**» می گوئیم.

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْحَالِ :

- لا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ ..... (تَكَاسَلٌ ، مُتَكَاسِلًا ، تَكَاسَلًا)
- تَكَلَّمْ مَعَ النَّاسِ ..... (صَادِقًا ، صَدَقَ ، الصَّادِقَ)
- هَجَمَ الْعَدُوَّ عَلَى أَرْضِينَا ..... (الْمُعْتَدِي ، الْمُعْتَدِيَّة ، مُعْتَدِيًا)

## قاف

- ✓ آیا «حال» با «صاحب حال» باید ارتباط داشته باشد؟ چگونه؟
- ✓ آیا این ارتباط از جنبه تشابه در اعراب است یا معرفه و نکره بودن؟
- ✓ آیا این ارتباط از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) است؟

## صیغه

به الگوی زیر توجه کنیم :

راضية.

تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي عَمَلِهَا

مسرودين.

يَلْعَبُ الْوَالِدَانِ فِي الْغُرْفَةِ

فريحتين.

تَلْعَبُ الْأُخْتَانِ فِي السَّاحَةِ

قانعين.

يَعِيشُ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا

مبتسمات.

دَخَلَتِ الْمَعْلَمَاتُ فِي الصَّفوفِ

- در مثال های فوق چه ارتباطی میان حال و ذوالحال لحاظ شده است؟  
آیا «مبتسمات» مجرور است؟



با توجه به الگوی فوق جاهای خالی را پر کنیم :

- یَسْتَمِعُ الطَّلَابُ إِلَى الْقُرْآنِ ..... (خاشع)

- لَعِبَتِ الطِّفْلَةُ فِي الْعُرْفَةِ ..... (صامت)

- تَعِيشُ الْمُؤْمِنَاتُ فِي الدُّنْيَا ..... (قائعه)

«حال» در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) با (صاحب حال □ مضاف الیه □) مطابقت می کند.

عین العبارة الخالية من الخطأ :

۱) جاء الأنبياءُ مُبَشِّرًا.

۲) نحنُ نستمعُ إلى القرآنِ خاشعونَ.

۳) المؤمناتُ يدخلنَ الجنةَ شاكِرَةً.

۴) اعتصمُ بحبلِ اللهِ خاضعاً.

عَيْنِ إِعْرَابٍ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ :

﴿ ١ ﴾ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا ﴿

﴿ ٢ ﴾ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿

«صاحب حال» گاهی ضمیر فاعلی است  
(مستتر یا بارز)، هرچند مرجع ضمیر در  
جمله موجود باشد؛  
الطَّالِبُ وَقَفَ حَظِيْبًا. (صاحب حال :  
هو مستتر)

گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما  
کمک می‌کند تشخیص دهیم که صاحب  
حال «فاعل» است یا مفعول؛ مانند :  
أَرْضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَانِعَةً.  
أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفِقَةً عَلَيْهَا.

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

كانت الشَّمْسُ في وَسَطِ السَّمَاءِ. كان الفَارِسُ يُوَصِّلُ طريقَهُ بِصُغُوعِيَةٍ. وَبَيْنَمَا كان سائراً في طريقِهِ، واجهَهُ رَجُلٌ وَ طَلَبَ مِنَ الفَارِسِ مُلْتَمِساً أَنْ يَحْمِلَهُ مَعَهُ. فَحَمَلَ الفَارِسُ طَلَبَهُ بَعْدَ دَقَائِقَ دَفَعَ الرَّجُلَ الفَارِسَ وَأَوْقَعَهُ عَنِ الفَرَسِ وَكَادَ يَقْتُلُهُ. ثُمَّ أَخَذَ بِالرِّمَامِ فَرِحاً وَابْتَعَدَ مُسْرِعاً. صاحَ الفَارِسُ : أسألكَ أمراً أرجو أن تُقبَلَهُ. فقالَ الرَّجُلُ هازِئاً : ماذا تُريدُ؟ أنتَ ستَموتُ في هذه الصَّحراءِ بلا شِكِّ؟! قالَ الفَارِسُ : أرجوكَ أَلَا تُخَيِّرُ أحداً بما فَعَلْتَهُ بي. نَظَرَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ مُتَعَجِّباً وَسَأَلَ : لِمَذا؟ فأجابَ : أخافُ أَنَّكَ إن أَحْبَرْتَ النَّاسَ، فلا تَبَقَى مُروءَةٌ في الدُّنْيا.

فَطَعَّ الرَّجُلُ مَسافَةً ثُمَّ عادَ مُعتَذِراً. أَيُّها الفَارِسُ، وُلِدْتُ مِن جَدِيدٍ. لَقَدْ عَلَّمْتَنِي درساً لَنْ أنساهُ أبداً.

\* عَيِّنِ الحَالَ وَ صاحِبَهَا.

\* ماذا طَلَبَ الفَارِسُ مِنَ الرَّجُلِ؟

\* لِمَذا صاحَ الفَارِسُ؟

\* هل نَدِمَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلِهِ؟

## التمرين الثاني

عَيِّنِ الْحَالَ (إذا كانت موجودة) :

- ﴿ ١ ﴾ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا ﴿﴾
- ﴿ ٢ ﴾ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿﴾
- ﴿ ٣ ﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ ﴿﴾
- ﴿ ٤ ﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا ﴿﴾

## التمرين الثالث

عَيِّنِ الْمَنْصُوبَاتِ وَنَوْعَهَا فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- ﴿ ١ ﴾ وَوَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ﴿﴾
- ﴿ ٢ ﴾ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ﴿﴾
- ﴿ ٣ ﴾ يَتَفَقَّهُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ﴿﴾

١- «المؤمنات معطوفٌ و منصوبٌ بالتبعية.» و سنقرأ هذا البحث في الدروس الآتية.



علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»،  
 «با» (پیشوند) و... است : دانش‌آموز خندان و با  
 شتاب آمد.



متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

### الْبَطْلَةُ الْمُسْلِمَةُ

في غزوة أُحُدٍ لَمَّا تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ ظَنُّوا أَنَّ نِهَابَةَ الْإِسْلَامِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً. سَمِعَتْ  
 «الرُّمَيْصَاءُ» صِيَاحَهُمْ : هَيَّا إِلَى تِلْكَ الْحَيْمَةِ الَّتِي فِيهَا مُحَمَّدٌ. أَفْتُلُوا مُحَمَّدًا .  
 لَمْ تَنْتَظِرِ الرُّمَيْصَاءُ. أَحَسَّتْ بِقُوَّةٍ عَظِيمَةٍ، فَتَقَدَّمَتْ جَرِيئَةً وَعَرَسَتْ خَنْجَرَهَا فِي ظَهْرِ  
 الْمُشْرِكِ الَّذِي قَصَدَ قَتْلَ النَّبِيِّ (ص). ثُمَّ وَقَفَتْ عَلَى قُرْبٍ مِنْ حَيْمَةِ الرَّسُولِ مُتَرَبِّصَةً. « وَ قَالَتْ :  
 يَا أَحْفَادَ الشَّيْطَانِ، تَعَالَوْا. سَتُقَاتِلُكُمْ امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ.» فَقَاتَلَتْ بِشَجَاعَةٍ وَأُصِيبَتْ بِجِرَاحَاتٍ كَثِيرَةٍ.  
 فَرَّ الْمُشْرِكُونَ خَائِفِينَ مَذْعُورِينَ. وَذَهَبَ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ (ص) إِلَى أَصْحَابِهِ مَادِحًا الرُّمَيْصَاءَ.

## « حذف مفعول به »

ما معمولاً تصوّر می‌کنیم که برای القای بهتر مطلب، لازم است تمامی ارکان و وابسته‌های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت، خلاف این موضوع را اثبات می‌کند. چه، بسیاری اوقات، «حذف» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می‌رساند که «ذکر» آنها نمی‌تواند افادهٔ چنین معنایی را بکند. به آیات ذیل توجه کنیم :

۱- ﴿وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می‌خواند.

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم «دعوت شدگان» را شامل شود. بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات یک عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیت»، از دلایل حذف مفعول به است!

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ اَجْمَعِيْنَ﴾ اگر [خدا] می‌خواست همهٔ شما را هدایت می‌کرد. «شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

در این جا زمانی که متکلم، فعل «شاء» را به زبان می‌آورد، مخاطب منتظر می‌ماند تا مفعول آن مشخص شود. اما متکلم عمداً آن را مخفی می‌کند و در دنبالهٔ جمله به شکل مبهم مطرح می‌کند تا مخاطب، خود به جستجوی مفعول آن بپردازد. این امر موجب تثبیت معنای موردنظر، در ذهن مخاطب می‌شود.

شناخت «مقتضای حال»  
یعنی شناخت روحیات  
مخاطب و نحوهٔ چگونگی  
تأثیر کلام بر شنونده!

شناخت «مقتضای حال»  
است که معین می‌کند کجا  
«ذکر» مهم است و کجا  
«حذف»!

۳- ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَا مَا قَلَى﴾ ای پیامبر! خدایت تو را رها نکرده و دشمنی نکرده است. چرا مفعول فعل «قلی» حذف شده است؟ (قَلَاك) به‌منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همهٔ آیات به الف ختم شود.



حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنیم :

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

بگو : این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد باید ایمان بیاورد.

۲- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ﴾

بگو : آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟!

۳- ﴿فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذُّكْرٰى ۝ سَيَذَكِّرْ مَنْ يَّحْشٰى ۝ وَيَنْجَبِئْهَا الْاَسْفٰى﴾

اگر پند دادنت سودمند بیافتد، پند ده. آن که می‌ترسد، پند می‌پذیرد و نگون بخت از آن دوری می‌گزیند.

اقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

اللَّهُمَّ احْتِمِ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ  
رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي  
وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي . اللَّهُمَّ صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعَفْطَةِ  
وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى  
مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً . . .

دعاء «مكارم الأخلاق»

نَبَّهَ : آگاہ کن

انْهَجَ : روشن کن



## الدَّرْسُ الْفَائِزُ



### طلّاعُ النور

كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ. نَظَرْتُ الْمُعَلِّمَةَ إِلَى سَاعَتِهَا وَقَالَتْ: الدَّرْسُ يَكْفِي. أَمَا الْآنَ فَأُرِيدُ أَنْ أَتَكَلَّمَ حَوْلَ حَفْلَةٍ عَظِيمَةٍ تَتَعَقَّدُ فِي مَدْرَسَتِنَا فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ. نُرِيدُ فِي هَذِهِ الْحَفْلَةِ أَنْ نُكْرِمَ شَخْصِيَّةً لَهَا مَقَامٌ عَظِيمٌ وَشَأْنٌ رَفِيعٌ بَيْنَنَا. لِذَا أَرْجُو أَنْ تَدْعُونَ أَوْلِيَاءَ كُنَّا لِلْحَضُورِ فِيهَا. كَثُرَتِ الصُّوْضَاءُ فِي الصَّفِّ. فَسَأَلْتُ بَعْضَ التَّلْمِيذَاتِ بَعْضًا: مَنْ أَرْفَعُ شَأْنًا وَأَعَزُّ مَقَامًا؟! قَالَتِ الْمُعَلِّمَةُ: سَيَبْكَشِفُ كُلُّ شَيْءٍ.



دُقَّ الْجَرَسُ وَخَرَجْنَا مِنَ الصَّفِّ. فِي الْمَمَرِّ نَادَتْنِي مُعَلِّمَتِي وَقَالَتْ: يَا سَمِيرَةُ، لَا تَنْسِي أَنْ تَحْضُرِي فِي الْمُرَاسِيمِ مَعَ أُمَّكِ.

وَلَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَنْزِلِ دَخَلْتُ  
 الْغُرْفَةَ فَلِقَّةً وَسَلَّمْتُ عَلَى أُمِّي وَقُلْتُ لَهَا  
 مَحْزُونَةً : هَذِهِ دَعْوَةٌ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ  
 لِلإِشْتِرَاكِ فِي حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ .  
 إِبْتَسَمَتْ وَقَالَتْ : شَيْءٌ جَمِيلٌ .  
 سَنَشْتَرِكُ مَعَاً .



جَلَسْتُ فِي زَاوِيَةِ الْغُرْفَةِ وَنَظَرْتُ إِلَى صُورَةِ أَبِي . : «لَيْتَ أَبِي كَانَ حَيًّا لِإِشْتِرَاكِ مَعَنَا فِي  
 الْحَفْلَةِ!» الطَّالِبَاتُ يَأْتِينَ مَعَ آبَائِهِنَّ وَأُمَّهَاتِهِنَّ .



قَالَتْ لِي أُمِّي بِحَنَانٍ : مَاذَا تَقُولِينَ يَا سَمِيرَةُ؟! وَالذِّكْرُ  
 كَانَ مَعْلَمًا، تَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ لِيُدَافِعَ عَن دِينِنَا وَكِرَامَتِنَا  
 وَوَطَنِنَا . كَانَ أَضْدَقَ النَّاسِ قَوْلًا وَ أَحْسَنَهُمْ عَمَلًا .  
 اسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى سَنَتَطِيعَ  
 زَمِيلَاتِكَ أَنْ يَعِشْنَ فِي أَمْنٍ وَرَاحَةٍ .

وهذا عَزَّ و فَحْرٌ لِكِ . أَنْتِ بِنْتُ شَهِيدٍ وَهَذَا أَمْرٌ عَظِيمٌ .  
 مَا كُنْتُ أَفْهَمَ كَلَامَ أُمِّي . كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نُسِيَ وَلَمْ يَبْقَ لَهُ ذِكْرٌ . تِلْكَ اللَّيْلَةَ نِمْتُ  
 بِذِكْرَى أَيَّامٍ كَانَ وَالِدِي مَعَنَا .

\*\*\*



كَانَتْ الْمَدْرَسَةُ مُزْدَحِمَةً . لَمْ يَكُنْ فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ مَكَانٌ لِلْجُلُوسِ . أَنَا وَأُمِّي جَلَسْنَا  
 آخِرَ الْقَاعَةِ . جَاءَتِ الْمَدِيرَةُ وَالْحَثَّ عَلَيْنَا أَنْ نَجْلِسَ فِي الْمُقَدَّمَةِ .  
 بَدَأَتِ الْمَرَاسِيمُ . عِنْدَمَا رُفِعَ السَّتَارُ؛ تَحْتَ الْأَضْوَاءِ الْمُتَلَوِّنَةِ مِنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَصْفَرِ  
 وَالْأَخْضَرِ رَأَيْتُ صُورَةً كَبِيرَةً لِوَالِدِي . تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا . مَا كُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أُصَدِّقَ أَنَّ هَذَا وَالِدِي .  
 هَا . هَذِهِ الْمَرَاسِيمُ قَدْ انْعَقَدَتْ لِتَكْرِيمِ وَالِدِي !

وَقَفَّتِ الْمَدِيرَةُ أَمَامَ الْجَمْعِ وَبَدَأَتْ بِالْكَلَامِ :

نحن اجتمعنا في هذا المكان حتى نُكْرِمَ إنساناً ضحى بِنَفْسِهِ ودافعَ عَن عَقِيدَتِهِ وَكَرَامَةِ شَعْبِهِ... الشُّهَدَاءُ فِي ذَاكِرَتِنَا. هُمْ خَيْرُ النَّاسِ إِيْمَانًا وَعَمَلًا. فَلَنْ نَسَاهُمْ أَبَدًا. وَعَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَهُمْ سِرَاجًا يُرْشِدُنَا إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ.

أَخَذَ قَلْبِي يَحْفِقُ بِشِدَّةٍ. كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى صُورَةِ الْوَالِدِيِّ. كَأَنَّهُ يَبْتَسِمُ إِلَيَّ! حِينَمَا كُنْتُ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي؛ نَادَيْتُ أُمِّي : قُومِي يَا بَنِيَّتِي. أَلْسَيِّدَةُ الْمَدِيرَةُ تُنَادِيكَ.



فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ : أَرْجُو مِنْ ابْنَتِي سَمِيرَةَ أَنْ تَأْتِي وَتَأْخُذَ هَذِهِ الْهَدِيَّةَ مِنْ جَانِبِ الْمَدْرَسَةِ. ذَهَبْتُ نَحْوَ الْمِنْبَرِ وَالْحُضَارُ يُصَلُّونَ فَيُصَفِّقُونَ فَرِحِينَ.



١ عَيَّنْ عنواناً مناسباً آخرَ مِنَ العناوين التَّالِيَةِ على حَسَبِ ذوقك :

السُّهداءُ في ذاكَرَتِنا ❁ ❁ ❁ حَفْلَةُ المَدْرَسَةِ ❁ ❁ ❁ ذِكْرَى الاِثْنِصَارِ ❁

٢ عَيَّنِ الصَّحِيحَ على حَسَبِ النَّصِّ :

- ١ كانت سميرةُ محزونةً عندما سَمِعَتْ دَعْوَةَ الحُضُورِ في حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ .
- ٢ اِنْعَقَدَتِ الحَفْلَةُ في قاعةِ دائِرَةِ التَّربِيَةِ والتَّعْلِيمِ .
- ٣ كانت سميرةُ تَظُنُّ أَنَّ والدَها قد نُسيَ .
- ٤ اِنْعَقَدَتِ الحَفْلَةُ لِتَكرِيمِ الطَّالِبَاتِ المُجْتَهِدَاتِ .
- ٥ أَلحَّتِ المَديرةُ على سميرةَ وَأُمُّها أَن تَجلِسا آخِرَ القاعةِ .

٣ عَرَّبْ ما بَيْنَ القوسِينِ وَأَكْمِلِ الفِراغَ :

١ مَن هو ..... وَاَعْرُزُ مَقاماً . (بلندمرتبه تر)

٢ كان ..... النَّاسِ ..... وَأَحسَنَهُم عَمَلاً . (راستگوترين... — درگفتار)



چه فوایدی بر آموختن این درس مترتب است؟

۱ پاره‌ای جملات، پاسخ یک سؤال مقدر را همراه خود دارد: از چه جهت؟ از چه چیز؟

۲ برای رفع ابهام از عباراتی چون «هو أشدُّ» «مِلِّيَّ قَلْبِي» چه کنیم؟

۳ میان دو جمله «أدبُهُ أَكْثَرُ مِنِّي» و «هُوَ أَكْثَرُ مِنِّي أَدْبَاءً» از جنبه بلاغی تفاوت وجود دارد.

۴ ویژگی‌های تمییز کدام است و چه تفاوتی با «حال» و «مفعول مطلق» دارد؟

۵ عبارت‌های دارای «تمییز» را چگونه به فارسی روان ترجمه کنیم؟

**نأمل:** به معانی اسم‌ها و فعل‌های زیر توجه کنیم، آیا ابهامی را نمی‌یابیم؟

مِثْقَالٌ

هُوَ حَسَنٌ

هُوَ أَشَدُّ

كَأْسٌ

هُوَ طَابٌ

هَذَا أَقْلٌ



مِثْر

هَذَا كَبْرٌ

هُوَ خَيْرٌ

عِشْرُونَ

هُوَ مَلَأَ

ذَلِكَ أَكْثَرُ

هَذَا إِمْتِلَاءٌ

هِيَ أَكْمَلُ

اسم‌ها، افعال یا ترکیب‌هایی که این سؤال مقدر را برای مخاطب ایجاد کنند که: «از چه لحاظ؟»، «از چه چیز؟» دارای ابهام هستند و نیاز به ابهام‌زدایی دارند.



۲. أَنْتَ أَكْثَرُ مِنِّي ...

تو از من بیشتر هستی.

از چه لحاظ:

ایمان، أجر، اجتهاد، حُزن، فَرَح، مال...؟

أَنْتَ أَكْثَرُ مِنِّي اجْتِهَاداً.

۱. أَمَلًا الْقَدَحَ ...

ظرف را پر می‌کنم.

از چه چیز:

ماء، شای، لَبَن...؟

أَمَلًا الْقَدَحَ مَاءً.

✓ آیا ابهام موجود در جمله‌های ۱ و ۲ برطرف شد؟

✓ به نظر شما این ابهام چگونه برطرف شد؟ به وسیله یک جمله؟ یک اسم؟

یک حرف؟

اسم تفضیل نیز معمولاً با نوعی ابهام همراه است و نیاز به «تمیز» دارد.

✓ آیا می‌توانیم ویژگی‌های ظاهری این اسم را بیان کنیم؟

۱ تَقَدَّمَ الطَّالِبَةُ ...

- ترجمه : .....
- سؤال : .....
- جواب های احتمالی : .....
- جمله بدون ابهام : .....

۲ اِمْتَلَأْ قَلْبَ الْأُمِّ ...

- .....
- .....
- .....
- .....

به (اسم □ فعل □) هایی که ابهام موجود در جمله را برطرف می کنند، «تمییز» (به معنای «مُمَيِّز») می گوئیم. اعراب تمییز (منصوب □ مرفوع □) است و معمولاً به صورت (مشتق - جامد □، معرفه - نکره □) می آید.

۱ عَيَّنِ التَّمْيِيزَ :

- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾
- أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا.

۲ اِمْتَلَأْ الْفَرَاغَ بِالتَّمْيِيزِ الْمُنَاسِبِ :

- بَيْتُنَا أَصْدَقُ النَّاسِ ... (لساناً □، متكلماً □، مجاهداً □، صلاةً □)
- أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ ... أَحْسَنُهُمْ ... (معلماً □، إيماناً □ / مؤمناً، خُلُقاً □)

## نکته‌ها

❶ اسم‌هایی که بر وزن یا حجم یا مساحت یا عدد دلالت می‌کنند (از قبیل؛ مثقال ذره، و... ) چون از «شمول» بسیاری برخوردارند لذا معمولاً با نوعی ابهام همراه هستند، از این رو نیاز به تمییزی دارند که آنها را از حالت ابهام خارج کند؛ مانند:

لَا أَمْلِكُ مِثْقَالَ ذَهَبًا.

لَيْسَتْ عِنْدِي ذَرَّةٌ حَسَدًا.

❷ دو اسم «خَيْر» (خوب، خوب‌تر) و «شَر» (بد، بدتر) اگر به معنی «خوب‌تر» و «بدتر» باشند برای رفع ابهام، نیاز به تمییز دارند.



أذكر إعراب كلمة «خير» في العبارات التالية:

- ❶ ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾
- ❷ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾
- ❸ ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ❹ ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- ❺ لا خير في وُدِّ امرئٍ مُتَلَوِّنٍ.

## تَمَارِينُ

### الْأَخْصَرُونَ الْقَوْلَ

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْهُ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ

الْأَسْئَلَةِ:

مدح قوم أمام رسول الله (ص) رجلا وذكروا له جميع خصال الخير. «إنه أفضل الرجال خلقا وأكثرهم قراءة للقرآن وأقواهم إيمانا وأشدّهم عبادة...» فقال رسول الله (ص): كيف عقل الرجل؟ فقالوا: يا رسول الله نُخَيْرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ، وَأَنْتَ تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ! فَقَالَ: إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدًا فِي الدَّرَجَاتِ... عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.

\*\*\*

❶ ماذا سأل النبي (ص) القوم؟

❷ علام<sup>(١)</sup> ترتفع درجات العباد؟

❸ شكّل السطر الأول والثاني والثالث من النص.

١- علام: على+ما

## التمرين الثاني

أعرب ما أُشير إليه بخطّ :

- ١ أَمَنْتُ بِاللَّهِ إِيمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي .
- ٢ إِمْتَلَأْ قَلْبِي إِيمَانًا بَعْدَ الْإِطْلَاعِ عَلَى تَضْحِيَاتِ الْمُقَاتِلِينَ .
- ٣ سَاعَدْتُ الْمَسْكِينَ مَوْمِنًا بِاللَّهِ .

## التمرين الثالث

صحّح الأخطاء في الإعراب والتحليل الصرفي للكلمات التالية :

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ﴾

مَنْ : اسم استفهام، معرفة، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديرًا

دِينًا : اسم، مفرد، مذكر، مشتق، نكرة، معرب، ممنوع من الصرف /

تمييز و منصوب



۱ در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می آید، گاهی می توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه کرد:  
هو أَحْسَنُ أَخْلَاقًا = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق تر است.

۲ گاهی تمییز را می توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد:



هي أَكْثَرُ مِنِّي صَبْرًا = صبر او از من بیشتر است.  
طَابَتِ الطَّالِبَةُ خُلُقًا = اخلاق دانش آموز نیکو شد.  
فَجَزْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا = چشمه های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه، از ...» تمییز را ترجمه می کنیم:  
مُئِي قَلْبِي إِيْمَانًا = قلبم از ایمان پر شد.

\*\*\*

در ترجمه متن ذیل دقت کنیم و غلط های موجود در آن را تصحیح کنیم:

كُنْ رَوْوْفًا

أمر الله رسوله بِمُدَارَاةِ النَّاسِ<sup>۲</sup> ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾<sup>۳</sup> و قد جاء في التعاليم النبوية أَن أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا<sup>۴</sup>، وَكَبَّرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ نُوجِهَ النَّاسَ بِخُلُقِي سَيِّئٍ! يقول الإمام الصادق (ع): إِنْ الْإِيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ .  
فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْأَثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتَ عَلَيَّ شَيْءًا<sup>۵</sup>. فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مِنْ هُوَ فَوْقَكَ!<sup>۸</sup> وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ<sup>۹</sup>، وَ لَا تُحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرْهُ<sup>۱۰</sup>، فَإِنَّ مِنْ كَسَرَ مَوْئِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ.

مهربان باش

۱ خداوند به فرستاده خود امر کرد که با مردم مدارا کند<sup>۲</sup> «اگر درشت خوی سنگدل بودی از پیرامونت برانکنده می شدند»<sup>۳</sup> آدر آموزش های نبوی آمده است که بهترین مؤمنان با ایمان از دیگران خوش خلق ترند<sup>۴</sup> و نزد خداوند دشمنی بزرگی است که مردم با اخلاق بد برخورد کنند. امام صادق (ع) می گوید: ایمان همانند نردبان ده بله دارد.

۵ پس نباید دارنده دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد بگوید: تو چیزی نیستی. ۶ پس کسی را که کنار دست تو است به پایین میانداز. که در نتیجه کسی که بالای توست می افتد. ۸ و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین تر از تو قرار دارد او را نزد خود بالا بیاور<sup>۹</sup> و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا او را می شکنی. ۱۰ پس همانا هرکس مؤمنی را بشکنند ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.



اغلب اختلافات و منازعات از آن جا ناشی می شود که هر قوم، «معنا» ی دریافتی خود را حق می داند و «معانی» دیگر را باطل . و همه تلاش و مجاهدت رسولان و صالحان برای این است که «معنا» ی درست کلام وحی را به مخاطبان برسانند و آنان را در این وادی حیرت که در انتخاب صحیح از سقیم و حق از باطل دچار سرگردانی شده اند، نجات بخشند. زبان عربی در مقایسه با زبان های دیگر، از ویژگی هایی برخوردار است که نشان دهنده توجه بیشتر به «معنی» و اهمیت دادن به ساختار جمله است. جا به جایی الفاظ در یک جمله و امکان تقدیم و تأخیر کلمات در این زبان، این امکان را برای متکلم فراهم می کند که با توجه به معنایی که در نظر گرفته، کلمات خود را مقدم و مؤخر کند. و مهم ترین اعجاز قرآن در این نکته نهفته است. به این معنی که واژه ها و ترکیبات به کار رفته در آیات، آن چنان حساب شده و دقیق تنظیم شده که هر گونه جا به جایی در آنها، «معنایی» نهفته در عبارات را دستخوش تغییر می کند. از این رو هنگامی که با آیات قرآن سروکار داریم پیوسته باید با این ذهنیت، وارد حوزه دریافت «معنی» از آیه مورد نظر باشیم و همیشه این سؤال را برای خود مطرح کنیم که مثلاً در این آیه چرا مفعول بر فاعل مقدم شده و چرا جمله اسمیه به جای جمله فعلیه و یا چرا تقدیم جار و مجرور ... انجام گرفته است.<sup>۱</sup> به آیات ذیل توجه کنیم :

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ «مردی مؤمن از خاندان فرعون

با توجه به معنی و قصدی که متکلم نموده، واژه ها را می توان مقدم و یا مؤخر نمود.

که ایمانش را مخفی می کرد، گفت ...: ذکر «من آل فرعون» پس از «رجل مؤمن» بیانگر این معنی است که وی فردی از خود خاندان و نظام فرعون بود که به خدای موسی (ع) ایمان آورده بود. حال اگر همین جار و مجرور «من آل فرعون» کمی عقب تر می رفت و پس از «يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» قرار می گرفت، دیگر نمی توانستیم وابستگی به نظام فرعون را در این شخص استنتاج کنیم، و در این صورت این معنی به دست می آمد که وی از خود خاندان فرعون نبوده بلکه همانند بسیاری از مردم، ایمان خود را از فرعونیان پنهان می کرده است.

از ویژگی های زبان قرآن امکان جا به جایی واژه ها است.

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ تقدیم جار و مجرور (على الله) حکایت از «حصر» و «اختصاص» می کند.

به این معنا که مؤمنان باید فقط و فقط بر خدا توکل کنند و نه بر قدرتی دیگر!

و این «حصر» فقط از تقدیم جار و مجرور مُستفاد می شود.

﴿فَأَمَّا الْبِيتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّنَأَلَ فَمَا لَتَتَّبِعْ﴾ تقدیم مفعول به گذشته از آن که از لحاظ ظاهری موجب زیبایی

و موزون بودن آیه شده و سبب گشته که آیه با وزن و آهنگی متناسب به گوش برسد اما از سوی دیگر به «بتیم» و «سائل» اهمیتی داده شده که فقط از تقدیم آنها بر سایر اجزای جمله این نکته مُستفاد می شود.

\*\*\*

اکنون در آیات ذیل مشخص کنیم که آیا تقدیم و تأخیر در ساختار معمول جمله صورت گرفته یا نه و چرا؟

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

﴿إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾

﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

۱- ساختار معمول جمله در زبان عربی این گونه است :

\* فعل + فاعل + مفعول + جار و مجرور + سایر اجزای جمله

\* مبتدا + خبر + ...

## إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْهُ :

هَيْهَاتَ أَنْ يُعْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ،  
وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ  
لَهُ بِالسَّبْعِ!... أَأَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا  
أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ؟!... وَكَأَنِّي بِفَائِلِكُمْ يَقُولُ: إِذَا كَانَ هَذَا  
قَوْتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَمُنَازَلَةِ  
الشُّجْعَانِ. أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَضْلَبُ عَوْدًا وَالرُّوَاتِعَ الْحَضِرَةَ  
أَرْقُ جُلُودًا وَ... .

### رسالة ٤٥

الجسع: حرص، طمع

السبع: سيرى

المكاره: ج مكرهه: سخى

قعدب: نشاند

الأقران: ج قرين: همتايان

المنازلة: مبارزه

الروائع الحاضرة: درختان و گیاهان سرسبز

أرق جلوداً: پوست نازک تر

## اِغْتِنَامُ الْفُرْصَةِ

بَادِرِ الْفُرْصَةَ، وَاخْذِزْ فَوْتَهَا  
 وَاغْتَنِمْ عُمْرَكَ أَيَّامَ الصَّبَا  
 إِنَّمَا الدُّنْيَا خَيْالٌ عَارِضٌ  
 فَايْتَدِرْ سَعْيِكَ، وَاغْلَمْ أَنَّ مَنْ  
 وَاتْرَكَ الْحِرْصَ تَعِشْ فِي رَاحَةٍ  
 قَدْ يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُو نَفْعَهُ  
 هَذِهِ حِكْمَةُ شَيْخٍ عَالِمٍ

سامي البارودي



البارودي مصري المولد. قد تذوق مرَّ الحياة وحُلُوها. فجمَعَ تجاربَ قيِّمةً في حياته. شَجَعَ الشاعرُ في هذه القصيدة الشبابَ إلى الاستفادة من الفرصِ للوصولِ إلى الشرفِ والمجدِ. و يعتقدُ أنه لا ينجحُ في هذه الحياة إلا المجدون. و يرى أنَّ النَّاسَ في مُجتمَعه يُضَيِّعونَ عُمْرَهُمُ إلا أصحابَ الأخلاقِ الكريمةِ و من تعرَّفَ على حقيقةِ الحياة. البارودي قد أحسَّ أنَّ بلاذةً لا تعاني إلا الكسالة والخمولَ فيدعو إلى السَّعيِ والعملِ.

١ اكتب عنواناً مناسباً آخرً للقصيدة على حسب رأيك :

٢ ائخب الأنسب لمفهوم القصيدة :

فلا حُزْنٌ يَدُومُ ولا سُروُرٌ	- رأيتُ الدَّهْرَ مُخْتَلِفًا يَدُورُ
إِنَّ الحَيَاةَ دَقَائِقُ وَتَوَانٍ	- دَقَاتُ قَلْبِ المَرْءِ قَائِلَةٌ لَهُ
والمَرْءُ بِالْجُبْنِ لَا يَنْجُو مِنَ القَدْرِ	- فِي الجُبْنِ عَارٌ وَفِي الإِقْدَامِ مَكْرُمَةٌ

٣ للتعريب :

١ من أيام جوانی از عمر خود را مغتنم می شمارم .

٢ عزت در غنیمت شمردن فرصت هاست .



فوائد آموختن این درس چیست؟

- اسلوب استثنا دارای چه ویژگی‌هایی است؟
- اسلوب استثنا مرکب از سه رکن است : **مُسْتَثْنَى مِنْهُ**، **ادات استثنا** و **مُسْتَثْنَى**.
- اعراب مستثنی (اسم پس از **إلا**) چگونه است؟
- مستثنی منه گاهی در جمله حذف می‌شود.



با اصطلاحات «**استثناء**»، «**مستثنی منه**» و «**مستثنی**» آشنا شویم.

- ✓ **استثناء** مصدر باب (استفعال □، انفعال □) است.
- ✓ **مستثنی** (اسم فاعل □، اسم مفعول □) به معنی (جدا شده □، جدا کردن □) است.
- ✓ **مستثنی منه** به معنی (جدا شده از آن □، جدا کردن از آن □) است.

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

\* **أَدَيْتُ** امتحانَ جميعِ الدّروسِ . ما **أَدَيْتُ** امتحانَ اللّغةِ العربيّةِ .

جمله اصلی + **إِلَّا** + مستثنی

أَدَيْتُ امتحانَ جميعِ الدّروسِ **إِلَّا** اللّغةِ العربيّةِ .

چه کلمه ای موجب ارتباط میان دو جمله شده است؟  
 «اللغة العربية» از چه کلمه ای استثناء شده است؟  
 اعراب اسم بعد از **إِلَّا** چگونه است؟

## تکریب

اکنون با استفاده از الگوی داده شده، اسلوب استثنا بسازیم :

١ نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الامْتِحَانِ . مَا نَجَحَ الْمُتَكَاسِلُ فِي الامْتِحَانِ .

٢ يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ . لَا يَنْقُصُ الْعِلْمُ بِالْإِنْفَاقِ .

مستثنی منه می بایست

از یکی بیشتر

(باشد □، نباشد □)

## تسمیة

به اسم قبل از **إِلَّا** «مستثنی منه» و به اسم پس از **إِلَّا** «مستثنی» می گوئیم .



اعراب مستثنی (منصوب □، مرفوع □) است.

## الْخَيْرُ فَاغْتَسَكَ

۱ عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ :

- لَا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ.

- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

۲ تَرْجِمَ مَا يَلِي :

- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخُّصُ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ.

## مکملها

گاهی در جمله‌های منفی، مستثنی منه حذف می‌شود :

ما قرأتُ (دروسی) إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.

مستثنی منه

در چنین استثنایی معنای **حصر و اختصاص**

وجود دارد : جز درس عربی درسی را نخواندم.

(فقط درس عربی را خواندم.)

از کجا تشخیص دهیم،  
مستثنی منه محذوف شده است؟  
هرگاه یکی از ارکان جمله در  
عبارت قبل از **إِلَّا** ذکر نشود  
(فاعل، نائب فاعل، مفعول به،  
خبر) باید حدس بزنیم که  
مستثنی منه محذوف است.

تَمَارِينُ

الْأَخْرُوجُ مِنَ الْكُفْرِ

لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْهُ ثُمَّ أَجِبْ

عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَحِيداً وَ شَاهَدَ هُنَاكَ  
جَمَاعَتَيْنِ؛ جَمَاعَةً يَتَفَقَّهُونَ وَ جَمَاعَةً يَدْعُونَ اللَّهَ.

فَقَالَ : كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ . أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ  
وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ . هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ . بِالتَّعْلِيمِ  
أُرْسِلْتُ . ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ .

١ ماذا شاهد النبي (ص) في المسجد؟

٢ ما هو هدف بعثة النبي (ص)؟

٣ أعرب ما أُشير إليه بخطِّ .

شكّل الكلمات التي أُشير إليها بخطّ :

١ استشير الناس إلا الجاهلين.

٢ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

عيّن الأصحّ والأدقّ في الترجمة :

لا تطلب إلا الحسنات.

– فقط خوبي ها را طلب كن. □

– مخواه جز خوبي را. □

۱ گاهی در جمله‌های منفی می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: **ما جاء إلا هذا الطالب** = فقط این دانش‌آموز آمد.

۲ در ترجمه عباراتی که دارای کلمه «**إنما**» است از تعبیری چون «**فقط، بی‌شک، تنها و...**» استفاده می‌کنیم:

**إنما العزة لله ولرسوله وللمؤمنين.**

عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

به ترجمه متن ذیل توجه کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم:

\*\*\*

### هذا خلق الله.

الخفافيش من أعجب مخلوقات الله تعالى. <sup>۲</sup> فلا تساعدها عند الطيران إلا أذانها، <sup>۳</sup> فهي لا تستفيد من عيونها عند الحركة. <sup>۴</sup> قد زود الله تعالى هذا المخلوق العجيب بحاسة سمع حادة جداً <sup>۵</sup> يستعملها لاجتناب الأضطدام بالأشياء أثناء الطيران. <sup>۶</sup> هو يرسل موجات صوتية قصيرة <sup>۷</sup> وعند اصطدام هذه الموجات بشيء ترتد إليه <sup>۸</sup> فيسمعها الخفاش ويذكر مكان الشيء وحجمه وبعده. <sup>۹</sup> ولا يتمتع بهذه القدرة إلا الخفاش.

### این آفرینش خداست.

<sup>۱</sup> خفاش‌ها از عجیب‌ترین مخلوقات خداوند متعال هستند. <sup>۲</sup> هنگام راه رفتن فقط گوش‌ها به او کمک می‌کند. <sup>۳</sup> و او از چشمش هنگام پرواز استفاده نمی‌کند. <sup>۴</sup> خداوند متعال این آفریده شگفت را به حس بسیار تیز شنوایی مجهز کرده است <sup>۵</sup> که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز به کار می‌برد. <sup>۶</sup> این جاندار امواج صوتی بلندی را دریافت می‌کند و <sup>۷</sup> هنگام برخورد این امواج به شیء این امواج به سوی او برمی‌گردد <sup>۸</sup> و خفاش آن را می‌بیند و مکان و حجم و فاصله آن را دریافت می‌کند. <sup>۹</sup> بهره نمی‌برد از این توانایی مگر خفاش.

## أساليب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر **حصر** و **اختصاص** بیاورد، ساختار جمله خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنونده فهمیم، قصد او را دریافت می‌کند و **تخصیص** مورد نظر او را درک می‌کند.

### ۱ ساختار: ادات نفی + ادات استثنا

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

محمد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

### ۲ ساختار: **إنّما** + ...

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندان پند می‌پذیرند.

«متذکر شدن» و «به یاد آوردن» فقط از آن صاحبان خرد است! (کسان دیگر

متذکر نمی‌شوند)

\*\*\*

اکنون حصر را در آیات ذیل مشخص کنیم:

- ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من فقط به وسیله خداست.

- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرُ﴾ تو، فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن

پیروی کند.

- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ از میان بندگان خدا تنها

دانشمندان و عالمان از او می‌ترسند.

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

## إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَّ وَ تَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

وَكُنْ - اللَّهُمَّ - بِعَزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوْفًا، وَعَلَيَّ  
فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا. إِلَهِي وَرَبِّي، مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ  
ضُرِّي وَالتَّنْظَرَ فِي أَمْرِي؟  
يَارَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ أَنْ  
تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً  
وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرِدًّا  
وَاحِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا.

« مِنْ دَعَاءِ كُمَيْلٍ »

كَشْفٌ : كَنَارِ زَدَن

ضُرٌّ : ضَرَر

مَعْمُورَةٌ : أَبَاد

مَوْصُولَةٌ : وَصَلَ شَدَّهُ، مَتَّصَل

سَرْمَدٌ : جَاوِدَان



## عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ

قال النبي الأكرم (ص) : «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ». القرآن نورٌ وهُدًى يُخْرِجُ الْمُجْتَمَعَ الْإِنْسَانِيَّ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ وَمِنَ الْيَأْسِ إِلَى الرَّجَاءِ وَمِنَ الْكَسَلِ إِلَى النَّشَاطِ وَمِنَ الشُّكُونِ إِلَى الْحَرَكَةِ. وهو لا يَسْمَحُ لِلنَّاسِ أَنْ يَتْرُكُوا الدُّنْيَا بِدَرِيْعَةٍ الْحُصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ، بل يَجْعَلُ الدُّنْيَا وَسِيلَةً لِلْحُصُولِ عَلَى الْعُقْبَى. وَإِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْآيَاتِ حَوْلَ هَذَا الشَّأْنِ :

\*\*\*

إِنَّ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ قَدْ عَدَّ الْمَوَاهِبَ الطَّبِيعِيَّةَ وَالنَّعَمَ الْإِلَهِيَّةَ رِزْقًا لِلْإِنْسَانِ وَوَسِيلَةً لِبَقَاءِ حَيَاتِهِ وَدَوَامِ عَيْشِهِ وَسَبَبًا لِحَرَكَتِهِ نَحْوَ الْكَمَالِ وَالرُّشْدِ ﴿١﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَاتٍ وَ... رِزْقًا لِلْعِبَادِ ﴿٢﴾ فَنَهَى الْإِنْسَانَ عَنْ تَحْرِيمِ هَذِهِ النَّعَمِ عَلَى نَفْسِهِ ﴿٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ﴿٤﴾ وَهَذَا الْخِطَابُ عَامٌّ مُوجَّهٌ إِلَى بَنِي آدَمَ أَجْمَعِينَ، وَلَا يَحْتَضُّ بِالْأَعْنِيَاءِ ﴿٥﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ



لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿١٨٣﴾

إِنَّ الْقُرْآنَ يُوَكِّدُ أَنَّ لِهَذَا الْعَالَمِ سُنَنًا وَ قَوَانِينَ لَا تَتَّعَبُ فَلَئِنْ تَجَدَّ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿١٨٤﴾  
وَمَنْ اسْتَفَادَ مِنْ هَذِهِ السُّنَنِ يَصِلْ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَا فَرْقَ فِي ذَلِكَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ مُؤْمِنًا  
بِاللَّهِ أَوْ غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِهِ، مُسْلِمًا أَوْ غَيْرَ مُسْلِمٍ، لِأَنَّ الْأَسْمَاءَ وَالْعُنَاوِينَ لَا قِيمَةَ لَهَا مَا دَامَتْ لَمْ  
تَقْتَرِنِ بِالْعَمَلِ .



وَهَذَا الْإِنْسَانُ لَا يَبْتَئِسُ وَإِنْ رَأَى أَنَّ  
قُوَى الظُّلْمِ مُسَيِّطِرَةٌ عَلَى الْعَالَمِ، لِأَنَّهُ قَدْ آمَنَ بِـ  
﴿١٨٥﴾ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٨٦﴾ وَيَعْلَمُ  
أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي ﴿١٨٧﴾ وَإِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿١٨٨﴾  
﴿١٨٩﴾ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا  
فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿١٩٠﴾

\* اِنْتِخِبْ عِنَاوَانَا اٰخَرَ لِلنَّصِّ عَلٰى حَسْبِ رَاٰيِكَ :

اَلْمُجْتَمِعُ الْاِنْسَانِيُّ      اَلْقُرْآنُ هَادِي      سُنَنِ الْعَالَمِ

\* اَجِبْ عَنِ الْاَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ :

- ١ هل يَسْمَعُ الْقُرْآنُ لِلنَّاسِ اَنْ يَتْرُكُوا الدُّنْيَا؟
- ٢ ماهو رَأْيُ الْقُرْآنِ بِالنَّسْبَةِ اِلَى سُنَنِ الْعَالَمِ؟
- ٣ كيف تَكُونُ رُؤْيَةُ الْاِنْسَانِ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ حَوْلَ سَيْطَرَةِ قُوَى الظُّلْمِ؟

\* اِنْتِخِبِ الْاَيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- ﴿ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾
- ﴿ اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَفْوَمٌ ﴾
- ﴿ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيْلًا ﴾

\* اذْكُرِ الْمُضَادَّ لِكُلِّ مِّنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ :

الرَّجَاءُ ، الْحَرَكَةُ ، الْحَيَاةُ ، النَّشَاطُ ، الْعُقْبَى ، اَحَلَّ ، الْحَقُّ



در این درس چه چیزهایی را می‌خواهیم یاد بگیریم؟

- ✓ چگونه مخاطب (منادی) را صدا بزنیم؟
- ✓ اعراب منادی چگونه است؟
- ✓ گاهی حرف ندا از جمله حذف می‌شود.
- ✓ آیُّها و ایتُّها نیز برای ندا به کار می‌رود.



به نمونه‌های ذیل توجه کنیم :

یا اَللّٰهُ، اُرزُقْنَا طَاعَتَكَ .

منادی  
عَلَم

یا صَاحِبِ الْقَدْرِ، لا تَسَّ يَوْمَ الْحِسَابِ .

منادی  
مضاف

منادی هرگاه به شکل مضاف آورده شود، منصوب می‌گردد و هرگاه به شکل عَلَم، مبنی بر ضم. مبنی بر ضم یعنی استفاده از تنوین ممنوع.

- ✓ برای صدا کردن، از چه حرفی استفاده شده است؟
- ✓ ویژگی اسم‌هایی که مورد ندا قرار گرفته‌اند چیست؟
- ✓ اعراب اسم‌های مورد ندا چگونه است؟

تنوین، مختص اسم‌های معرب است.

مهمترین حروف ندا (یا □، من □) است.  
 به (اسم □، فعل □، حرف □) پس از حرف ندا، «منادی» می‌گوییم.  
 منادای علم (مبنی بر فتح □، مبنی بر ضم □) است  
 و منادای مضاف (مرفوع □، منصوب □)



### نادِ الأسماءِ التالیةِ :

جواد ، فاطمة ، عليّ ، مريم ، كاتبُ الدرسِ ، طالبُ المدرسةِ ، سعيد ، سميرة ،  
 حافظُ القرآنِ



❶ حرف ندا، گاهی حذف می‌گردد، و این امراز معنای عبارت فهمیده می‌شود: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾

❷ هرگاه اسم، دارای «ال» باشد، قبل از آن کلمه «أَيُّهَا» (برای مذکر) و «أَيَّتِهِنَّ» (برای مؤنث) آورده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾

يَا أَيَّتُهَا الطَّالِبَاتُ، مُسْتَقْبَلُ الْبِلَادِ بِأَيْدِيكُمْ.

❸ «اللَّهُمَّ» گاهی به جای «یا الله» به کار می‌رود؛ یا الله = اللَّهُمَّ



صَحَّحَ الأَخْطَاءَ :

- يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يا رافعَ الدَّرَجَاتِ.
- أَيُّهَا النَّفْسُ إِلَى مَتَى الغَفْلَةُ؟!

\* \* \*

«واو» انواع مختلفى دارد :

**الف) واو عاطفه** (حرف عطف) : که کلمه ما بعد آن (معطوف) از نظر اعراب تابع

ما قبل (معطوف عليه) است :

﴿ وَسَحَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ ﴾

مفعول به معطوف

﴿ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ﴾

مجرور بالباء معطوف

**ب) واو قسم** (حرف جر) که اسم پس از آن مجرور است : **والله، والعصر**

عَيَّنَ إعراب الكلمات التي أُشير إليها بخطَّ :

- ﴿ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ ﴾

- ﴿ وَالفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ ﴾



## لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

## ﴿وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾

أَيُّهَا الْأَعْزَاءُ! لَقَدْ كَرَّمَ الْإِسْلَامُ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ وَعَدَّهُمْ مِنَ الْمَجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَهَذَا كَانَ سَبَبَ تَقَدُّمِ الْمُسْلِمِينَ الْعِلْمِيِّ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ وَاتِّكشافِ أَسْرَارِ الْكَوْنِ. قَدْ نَبَّغَ فِي الْإِسْلَامِ عُلَمَاءٌ فِي الطَّبِّ وَالْفَلَكَ وَالْكِيمِيَاءِ وَالصَّيْدَلَةِ وَعُلُومِ الْبَحَارِ وَالْجُغْرَافِيَا وَالرِّيَاضِيَّاتِ وَالْجَبْرِ وَالْهَنْدَسَةِ وَرَصَدِ النُّجُومِ. كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ إِلَى أَقْصَى الْأَرْضِ بَاحْتِثِينَ عَنِ الْعُلُومِ، بَيْنَمَا كَانَتْ أُرُوبًا تُدْخِلُ عُلَمَاءَهَا فِي زُمْرَةِ الْمَارْقِينَ مِنَ الدِّينِ وَالْخَارِجِينَ عَنِ الْكَنِيسَةِ. لَقَدْ اعْتَرَفَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْأُرُوبِيِّينَ مِنَ الْعَصَرِينَ بِفَضْلِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ. يَقُولُ أَحَدُهُمْ: يَا عُلَمَاءَ الْأُمَّةِ، إِعْلَمُوا، أَنَّنَا حِينَ نَنْظُرُ إِلَى كُتُبِ الْمُسْلِمِينَ تَأْخُذُنَا الدَّهْشَةُ لِأَنَّنا نَجِدُ فِيهَا آرَاءً وَنَظَرِيَّاتٍ كُنَّا نَعْتَقِدُ أَنَّنَا قَدْ طَرَحْنَاها لِأَوَّلِ مَرَّةٍ.

١ كَيْفَ كَانَتْ أُرُوبًا تُعَامِلُ عُلَمَاءَهَا؟

٢ لِمَاذَا تَقَدَّمَ الْمُسْلِمُونَ فِي الْعُلُومِ؟

٣ أَعْرَبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

للإعراب والتحليل الصَّرْفِي لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ :  
«سورة الحمد والتوحيد»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ \*  
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ \* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ  
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ  
كُفُوًا أَحَدٌ \*



برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم خانواده آن معلوم می‌شود و یا گاهی قرائتی چون موضوع متن، واژگان مجاور و... به فهمیدن معنای متن کمک می‌کند. به آیات شریفه ذیل توجه کنیم:

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا، قُلْ: لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ، بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ﴾ در این آیه، کلمه «يَمُنُّونَ» برای ما واژه جدیدی است. اما مراجعه ذهنی به کلمات هم خانواده آن از قبیل: «مَنٌّ، مَنَّت» ما را راهنمایی می‌کند که «يَمُنُّونَ» باید به معنی «مَنَّت می‌گذارند» باشد!

﴿وَجَوْهٌ يَوْمِيذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجَوْهٌ يَوْمِيذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾ کلمات «مُسْفِرَةٌ» و «غَبَرَةٌ» دو واژه جدید هستند. اما با توجه به کلمات «ضَاحِكَةٌ» و «مُسْتَبْشِرَةٌ» باید دریابیم که معنای «مُسْفِرَةٌ» نیز در همین محدوده است: چهره شاد و خندان، خوشحال، چهره باز، و در مورد «غَبَرَةٌ» با توجه به کلمات هم خانواده این کلمه از قبیل «غبار» (گرد و غبار) و از طرفی از آن جا که در مقابل «وجوه یومیذ مسفرة...» آمده، باید دریابیم که چهره «غبره» مخالف چهره نوع اول است: ناراحت، گرفته، غبارآلود و...

\*\*\*

۱ با توجه به هم خانواده‌های کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، معانی این کلمات را حدس بزنیم:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾ نیکوکاران، بدکاران، طلوع صبح

﴿مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ مغرور کرد، خوشحال کرد، نابود کرد

۲ معانی کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، با استفاده از هم خانواده آن‌ها، حدس بزنیم:

﴿وَمَا يَكْدِبُ بِهِ (بِالذِّينِ) إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾

۳ با توجه به کلمات مجاور، معنای کلمه‌ای را که زیر آن خط کشیده شده حدس بزنیم:

— ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ کور شود، تاریک شود، بزرگ شود

— ﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ سوزان، چشمه، مهربان

— ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ﴾ پا، دست، لب

## «وصل و فصل»

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است: اولاً، می‌داند که چه می‌خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می‌کند چیست؟! ثانیاً، برخی علوم ادبی را می‌داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می‌شناسد. آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می‌آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که جملات خود را کجا به وسیله «واو» به عبارت قبل عطف کند (وصل) و کجا این «واو» را نیاورد (فصل). در زبان عربی (بر خلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله یکی از حروف عاطفه به یک دیگر «متصل» باشند.

ولی گاهی به عللی بلاغی این کار صورت نمی‌گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت، «فصل» برقرار می‌شود.

به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَ أَحَدًا مِّنَ عِبَادِنَا فَوَسَّيْ لَهُمْ قَوْلًا لَّيْسَ بِهِ بِلَاغٌ وَلَا يَفْعَلُونَ ۚ﴾

در این جا جمله دوم به جمله اول «وصل» نشده است، زیرا آیه دوم تأکیدی است برای جمله اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

﴿لَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جا نیز به خاطر آن که جمله دوم «خبریه» است و جمله اول نهی و «إنشاء»، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آنها به یک دیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نِعْمٍ، وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت تناسب وجود دارد، بدین سبب به وسیله «واو» بر یک دیگر عطف شده اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله انشائیّه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه «واو» بر یک دیگر عطف شده اند. در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنیم:

– ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

در نیکوکاری و برهیزکاری، همکاری کنید نه در گناه و تجاوز.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

بدانید که آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده خدا حق است.

﴿وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِقَدِّ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و تقوای خدا پیشه کنید که خدا بر کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

با توانایی بر سه موضوع «ترجمه»، «قواعد»، «بلاغت» به اهداف مورد نظر در آموزش زبان قرآن ناآشنا می‌شویم.

علمای بلاغت گفته اند: البلاغة هي معرفة الفضل والوصل!

۱- جمله یا «خبریه» است و یا «انشائیّه». جمله‌های انشائیّه عبارت‌اند از: امر، نهی، استفهام، ندا، و ...

۲- گاهی برای تأکید عبارت، بر سر خبر یک لام می‌آوریم.

## إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَّ وَ تَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ . اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ . اللَّهُمَّ  
 أَقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ . اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ . اللَّهُمَّ  
 رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ . اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ . اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ  
 فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ . اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ . اللَّهُمَّ  
 سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ . اللَّهُمَّ غَيِّرْ سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ .  
 اللَّهُمَّ أَقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ  
 شَيْءٍ قَدِيرٌ .

## المُعْجَم

### الف

(۴)	أَسْلَمَ : اسلام آورد	(۵)	الْأَبَاءُ : ج الأب، پدران
(۳)	الْأَسْوَدُ : سیاه	(۲)	أَبِي يَأْتِي : ابا کرد
(۴)	أَشْرَقَ : طلوع کرد	(۱)	آتٍ : بده (آتی، یوتی، آت)
(۴)	أَشْفَقَ عَلَيَّ : دل سوزی کرد	(۶)	إِبْتَدَرَ : شتاب کرد، پیشی جست
(۵)	أَصَابَ ← يُصِيبُ	(۳)	الْأَبْحَاثُ : ج البحث، پژوهش‌ها
(۵)	الْأَصْفَرُ : زرد	(۴)	الْأَبْدَانُ : ج البدن، بدن‌ها
(۵)	الْأَضْوَاءُ : ج الضوء، نورها	(۴)	أَبْغَضَ : مورد بغض و نفرت قرار داد.
(۴)	أَعَدَّ : فراهم کرد	(۲)	أَزَارَ و اذیت رساند.
(۶)	إِعْتَمَمَ : غنیمت شمرد	(۵)	إِتَّخَذَ : گرفت
(۴)	أَفْلَحَ : رستگار شد	(۳)	أَتَمَمَ : تمام کرد
(۴)	أَقْتَرَبَ : نزدیک شد	(۲)	أَتَى يَأْتِي : آمد
(۷)	إِقْتَرَنَ بـ : همراه شد	(۵)	الْأَخْضَرَ : سبز
(۶)	إِثْتَنَصَّ : شکار کرد	(۷)	أَحَلَّ : حلال کرد
(۳)	إِثْتَصَرَ : محدود شد	(۳)	الْأَحْمَرَ : قرمز
(۶)	الإِقْدَامُ : شجاعت و دلیری	(۱)	أَجْلَسَ : نشاند
(۴)	الْأَكْبَادُ : ج الكبد، جگرها، جگرگوشه‌ها	(۴)	أَحْرَقَ : سوزاند
(۳)	أَكْمَلَ : کامل کرد	(۴)	أَحْصَى : شمرد
(۵)	أَلْبَسَ : پوشاند	(۳)	إِخْتَفَى : پنهان شد
(۷)	إِلْتَبَسَ : مُشْتَبِهٌ شد	(۳)	الْأَحْزَى : دیگر
(۵)	أَلَحَّ عَلَيَّ : اصرار کرد	(۶)	أَدَّى : انجام داد
(۲)	أَلْقَى : انداخت	(۴)	أَذَاقَ : چشاند
(۱)	أَلْهَمَ : الهام کرد	(۳)	أَذْهَبَ : بُرِدَ
(۴)	إِلَى أَنْ... : تا این که	(۱)	أَرَى : نشان داد
(۳)	إِلَيْكَ : بگیر	(۳)	الْأَزْرَقُ : آبی، کبود
(۵)	إِمْتِثَالًا : پر شد	(۲)	إِسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد
(۳)	الْأَمَلُ : امید و آرزو	(۴)	الاستِشْهادُ : به شهادت رسیدن
(۲)	أَمِنَ ← أَمْنًا : در امان قرار گرفت	(۳)	اسْتَنْتَجَ : نتیجه گرفت
(۳)	الْأَمِّيُّ : فاقد سواد خواندن و نوشتن		



(۱)	تَجَدُّ ← وَجَدَ	(۱)	اِتَّفَعَ بِ: سود برد
(۷)	التَّحْرِيم: حرام کردن	(۴)	اِنْدَفَعَ: رهسپار شد
(۴)	تَحَوَّل: تغییر یافت	(۱)	اِنْرَعَج: ناراحت شد
(۲)	تَخَلَّص: رهایی یافت	(۴)	اُنْسَد: سرایید، شعر خواند
(۴)	تَرْتَم: زیر لب تکرار کرد	(۱)	اُنْطَق: به سخن درآورد
(۳)	تَدَكَّر: پند گرفت	(۳)	الْاَتَى: ماده
(۶)	تَدَوَّق: چشید	(۱)	اِهْتَمَّ بِ: اهتمام کرد، توجه کرد
(۲)	تَرَيَّن: آراست	(۴)	اَوْقَعَ: انداخت
(۵)	التَّضْحِيَات: فداکاری‌ها		

## ب

(۲)	تَعَوَّد: عادت کرد	(۶)	بَادَرَ: شتاب کرد
(۶)	تَفَقَّه: علم آموخت		بَادِرُ الْفُرْصَةِ: فرصت را غنیمت بشمر
(۴)	تَقَدَّمَ: پیش رفت، جلو رفت	(۱)	بَاعَ بِيْعُ بِيْعاً: فروخت
(۳)	تَلَقَّى: دریافت کرد	(۳)	الْبَالِغ: فراوان

## ث

(۶)	الثَّوَانِي: جِ الثانية	(۳)	الْبِرَّ: خوبی، نیکی
		(۴)	الْبُعْثُ: برانگیختن

## ج

(۱)	جَادَ عَلَى: جوداً: بخشید	(۳)	بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ: بایک دیگر، نسبت به یک دیگر
(۶)	الجُبْن: ترس	(۴)	البِكَاء: بسیار گریان
(۲)	الجِنَّة: جسد	(۶)	البُلُوغ: رسیدن
(۴)	الجَزِيل: فراوان	(۳)	البُهْجَة: شادمانی
(۳)	الجُسَيْم: جسم کوچک، ذره	(۴)	البَيَان: سخنوری
		(۳)	الْبَيْئَة: محیط
		(۴)	بَيْنَمَا: درحالی که

## ح

(۶)	الحَادَّ: تیز		
(۳)	الحَاظَر: به دست آورنده	(۱)	تَابَ يَتَوَّبُ: توبه کرد
(۱)	الحِجْر: مرکب، جوهر	(۲)	التَّبْجِيل: گرمی داشت
(۳)	الحَدِيث: جدید	(۱)	التَّدْرِيْب: تمرین

## ت

(۶)	الدَّقَات : جِ الدَّقَةِ، تيشها	(۶)	حَدِرَءَ حَدْرًا : دوری کرد
(۳)	الْدَّم : خون	(۷)	حَرَمَ : حرام کرد
(۴)	الدُّمُوع : جِ الدَّمْع، اشکها	(۳)	الحِسَةِ : نیکی
(۲)	الدَّوَاب : جِ الدَّابَّة، چارپایان	(۵)	الحِصَّة : قسمت، زنگ ...
(۷)	الدَّهْشَةُ : شگفتی	(۳)	الحَكَم : داور

### ذ

(۱)	ذاقَ يَذوقُ ذَوْقًا : چشید	(۵)	حَمَلٌ : بارکرد، تحمیل کرد
(۵)	الذَّاكِرَةُ : یاد، حافظه	(۵)	الحَنَان : مهربانی
(۷)	الدَّرْبَعَةُ : بهانه، وسیله	(۳)	الحَنُون : مهربان
(۳)	الدَّكْرُ : نر	(۳)	حَيًّا : سلام داد
(۵)	الدُّكْرَى : یاد، یادبود		

### ر

(۴)	رابطُ : مرزبانی کرد	(۱)	خاطَبَ : خطاب کرد
(۱)	راحَ يَروحُ رَواحًا : رفت	(۲)	خَافَ يَخَافُ خَوْفًا : ترسید
(۲)	الراية : پرچم	(۲)	الخَرَاج : مالیات
(۴)	رَبَّى : تربیت کرد	(۶)	الخَافِيش : جِ الخَفَاش
(۳)	رَتَّلَ : بادقت و آرامی تلاوت کرد	(۳)	الخَفِي : مخفی
(۷)	رَحَلَءَ رَحَلًا إِلَى : مسافرت کرد	(۵)	خَفَقَ - خَفَقًا : تپید
(۶)	رَخِصَّ رُخْصًا : ارزان شد	(۲)	الخَلَاب : دلربا
(۵)	رُفِعَ : کنار زده شد، بالا زده شد	(۲)	الخُلُق : عادت
(۵)	الرَّفْقُ : مهربانی	(۶)	الخُمُول : سستی
(۷)	الرَّوْيَةُ : دیدگاه		

### ز

(۱)	زَادَ يَزِيدُ زَيْدًا : زیاد کرد	(۵)	دائرةُ التَّربِيَةِ والتَّعْلِيم : اداره آموزش و پرورش
(۵)	زَالَ يَروُلُ رَوالًا : از بین رفت	(۱)	دَارَ يَدورُ دَوْرًا : جریان یافت
(۴)	الرِّمَام : افسار	(۵)	دافَع : دفاع کرد
		(۴)	دامٌ يَدومُ دَومًا : ادامه یافت
		(۷)	الدَّرَجَةُ : درجه، پله، نمره
		(۴)	دَفَعَءَ دَفْعًا : عقب زد

الرّميلات : هم‌شاگردی‌ها

(۵)

رَوَدَ : مجهّز کرد

(۶)

### ص

صَابَرٌ... : با... پایداری ورزید

(۴)

صَاحٌ يَصِيحُ صَيْحاً : فریاد زد

(۴)

الصَّبَا : کودکی

(۶)

الصَّدُق : راستی، راستگویی

(۳)

صَرَخَ : تصریح کرد، آشکار کرد

(۳)

صَرَفَ : به شکل‌های مختلف آورد

(۳)

صَفَّقَ : دست زد

(۵)

صَفُوَ الماءَ : زلالی آب

(۶)

صَنَعَ َ صَنْعاً : انجام داد

(۲)

الصَّباح : فریاد

(۴)

### س

سَتْرِهِمْ : به زودی به آنان نشان خواهیم داد

(۴)

السَّائِر : حرکت کننده

سَارَ يَسِيرُ سَيْراً : حرکت کرد

(۱)

سَأَلَ يَسْأَلُ سَيْلاً : جاری شد

(۳)

السَّامِي : بلند

(۴)

السَّتَار : پرده

(۵)

السَّدِيد : راست و درست و محکم

(۳)

السَّكِينَةُ : آرامش

(۴)

السلطان : قدرت

(۴)

السُّلْمُ : پله، پلکان، نردبان

(۵)

سَلَّمَ على : سلام کرد

(۱)

سُمِّيَ : نامیده شد

(۳)

السُّنَنُ : جِ السُّنَّة، سنت‌ها

(۷)

السِّيَادَةُ : سروری و ریاست

(۴)

السِّيَّي : بد

(۵)

### ض

ضَحَّى : فداکاری کرد

(۵)

ضَمِنَ َ ضَمْناً : ضمانت کرد

(۲)

الضَّوْضاء : سر و صدا

(۵)

### ط

الطَّائِع : مطیع

(۴)

الطَّلَاعُ : جِ الطَّلِيعَة، پیشگامان

(۵)

### ظ

الظَّاهِرَة : پدیده

(۲)

الظَّلَامُ : تاریکی

(۴)

الظَّمَانُ : تشنه

(۶)

ظَنَّ ُ ظَنّاً : گمان کرد

(۷)

الظَّهْر : پشت

(۲)

### ش

الشَّحْنَةُ : بار، بار الکتریکی

(۳)

الشُّعَاعُ الضَّوْئِي : شعاع نوری، پرتو نور

(۳)

شَقَّ ُ شَقّاً : سخت گرفت

(۲)

شَقَّ عَلَى نَفْسِهِ : بر خود سخت گرفت

الشُّعُور : احساس

(۳)

الشَّيْب : پیری

(۶)

شَبَّعَ : مشایعت کرد، بدرقه کرد

(۴)

- (۷) الفِتْنِ : جِ الفِتْنَةِ، فتنه‌ها  
 (۵) الفُجُورُ : گناه، فساد  
 (۳) الفَخْمَةُ : باشکوه  
 (۶) الفُرْصُ : جِ الفرصة، فرصت‌ها  
 (۱) فَرَّقَ : جدا کرد  
 (۴) الفُرُوسِيَّةُ : دلاوری، سوارکاری  
 (۷) الفِشْلُ : شکست خوردن  
 (۱) الفِضْلُ : گستردگی، فراوانی  
 (۷) الفَلْکُ (علم الفلك) : اخترشناسی  
 (۶) الفوت : از دست رفتن  
 (۳) الفِئَاتُ : جِ الفِئَةِ، گروه‌ها

## ق

- (۱) قامَ يَقُومُ قَوْماً علی : استوار است  
 (۴) القادة : جِ القائد، فرماندهان  
 (۵) القاعة : سالن  
 (۷) قُبِضَ علی : دستگیر شد  
 (۱) قَبِلَ : بوسید  
 (۵) القَدَحُ : پیمانه، جام  
 (۲) قَدَّمَ : تقدیم کرد  
 (۳) القرین : جفت، همراه  
 (۶) قَصُّ الأخبار : روایت کردن خبرها  
 (۲) قَضَى بِقَضِي : ادا کرد  
 (۴) قَطَعَ : قَطْعاً مسافه : راه پیمود  
 (۷) قِطْعُ اللَّیْلِ : پاره‌های شب  
 (۴) قَعَدَ قُعُوداً : نشست‌ها  
 (۶) قَلَّمَا : به ندرت

## ع

- (۱) عادَ يَعُودُ عَوْداً : برگشت، بازگشت  
 (۶) العارِضُ : گذرا  
 (۶) عائی : رنج برد  
 (۲) العَبَثُ : بیهوده  
 (۴) العِبَرُ : جِ العبرة، عبرت‌ها  
 (۲) العَجُوزُ : پیرمرد (و پیرزن)  
 (۷) عَدَّ عَدّاً : به شمار آورد  
 (۴) العریق : ریشه‌دار  
 (۵) عَسَى : شاید، چه بسا، امید است  
 (۲) عَظَّمَ : گرامی داشت  
 (۷) العُقْبَى : آخرت  
 (۱) عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ : مساوی  
 (۳) العَلَانِيَةُ : آشکارا، آشکارا  
 (۴) العویل : گریه و زاری

## غ

- غَصَّ ُ : در گلو گیر کرد  
 غاصَّ يَغوصُ غَوْصاً : فرو رفت، غواصی کرد  
 (۳) غَرَسَ - غَرْساً : کاشت  
 (۳) غَشِيَّ - غَشِياناً : دربر گرفت

## ف

- (۴) الفارس، جِ : فُرسان : سوارکار، دلاور  
 (۱) فَاَرَّ يَفُورُ فَوْزاً : موفق شد، رستگار شد  
 (۴) الفَتاة : دختر جوان

(۱)	المُحَضَّر : آماده، حاضر	(۶)	فَنَصَّ - قَنَصاً : شکار کرد
(۴)	المُخْتَار : با اختیار	(۲)	قَوْسٌ فُرِحَ : رنگین کمان
(۴)	المُخْطِئُ : خطا کار	(۴)	القِيمُ : ج القيمة، ارزش ها
(۲)	مَدَى الحَيَاةَ : طول زندگی		
(۴)	المَذْعُورُ : وحشت زده، پریشان		
(۴)	مَرَّ مَرّاً : عبور کرد، حرکت کرد	(۴)	الكَّابَةُ : مصیبت، افسردگی
(۲)	المُرَافِقُ : همراه	(۴)	كَادَ يَكَادُ : نزدیک بود
(۴)	المُرُوَّةُ : جوانمردی، مروت	(۴)	كَرَّمَ : گرامی داشت
(۳)	مَرَحَ - مَرِحاً : شوخی کرد، مزاح کرد	(۵)	كِرَةً - كَرِهاً : ناپسند داشت
(۱)	المُسْتَأْهِلُ : شایسته، اهل	(۷)	الكَسَلُ : تنبلی
(۴)	المُسْتَقَرُّ : محل استقرار، قرارگاه		كَمَا : (ك + ما) همان طور که
(۴)	المُسْرِعُ : سریع، به سرعت	(۶)	كَلَا : هر دو
(۷)	المُسَيِّرَةُ : مسلط	(۴)	كَمَّ : چه بسیار
(۷)	المُظْلَمُ : تاریک		
(۳)	المُعَدَّاتُ : تجهیزات		
(۵)	المَقَّتُ : کراهت، بدی	(۳)	اللُّجْبِيُّ : عمیق
(۶)	المُقْتَنَصُ : شکار شده، شکار	(۱)	لَدُنْ : نزد
(۵)	المُقَدِّمَةُ : جلو	(۱)	اللِّقَاءُ : ملاقات، دیدار
(۴)	المُكَبِّرِينَ : تکبیرگویان		
(۶)	المُكْرَمَةُ : بزرگی، شرافت	(۲)	مَا يَكُ؟ : تو را چه شده است؟
(۵)	المُلَوَّنُ : رنگارنگ	(۳)	المَائِتِينَ : دوست
(۵)	المَمَرُ : راهرو	(۴)	المَادِحُ : مدح کننده
(۵)	المِنْبَرُ : تریبون	(۷)	المَارِقُ : از دین برگشته
(۶)	المُنَى : ج المُنْيَةُ، آرزوها	(۲)	المَاطِرَةُ : بارانی
(۴)	المُهَلَّلِينَ : «لا اله إلا الله» گویان	(۲)	المُتَرَفُ : ثروتمند
(۷)	المُوجَّهَ إِلَى : متوجه، خطاب شده به	(۴)	المُتَرَبِّصُ : در کمین
(۳)	المِيقَاتُ : زمان ملاقات	(۳)	المَثَابَةُ : مانند

واجباتهم المدرسية : تکالیف درسی شان

- (۴) واحِداً فَوَاحِداً : یکی یکی  
 (۴) واصل : ادامه داد  
 (۴) واهاً : وای  
 (۶) الوحيد : تنها  
 (۶) الودائع : ج الودیعة، امانت ها  
 (۷) وَدَعَّ يَدْعُ وَدَعاً : ترک کرد، رها کرد  
 (۱) وَصَفَ يَصِفُ وَصْفَةً : تجویز کرد  
 (۱) وَعَدَّ يَعِدُّ وَعْداً : وعده داد  
 (۲) وَقَعَ عَلَى : افتاد  
 (۴) الولي : صاحب، صاحب خون  
 (۱) الوهاب : بسیار بخشنده

ی

- (۷) الهادي : هدایت کننده  
 (۴) هازِئاً : مسخره کنان  
 (۱) هَوَّاي : میل من  
 (۲) الهَوْنُ : به آرامی  
 (۱) يَعِدُّ ← وَعَدَّ  
 (۳) يَوْمُ الْفَصْلِ : روز جدایی، قیامت

ن

- نادی : صدا زد، ندا داد  
 نَبَعٌ نَبْعاً : درخشید و برجسته شد  
 نَسِيءٌ نَسِيئاً : فراموش کرد  
 نَشَأَ نَشْأً : رشد یافت  
 النُّشُورُ : برانگیختن  
 نَهَى يَنْهَى نَهْياً : نهی کرد، بازداشت  
 النَّوَاةُ : هسته  
 النَّيْلُ : به دست آوردن  
 نِعْمٌ : خوب ... است

ه

و

واجبات : تکالیف



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ



# الملحقات<sup>۱</sup>

## جداول لتصريف الأفعال

### جداول لتصريف الأفعال

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَعِدْ	أَنْ يَعِدَ		يَعِدُ	وَعَدَ
لم تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ		تَعِدُ	وَعَدْتِ
لم يَعِدَا	أَنْ يَعِدَا		يَعِدَانِ	وَعَدَا
لم تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا		تَعِدَانِ	وَعَدْتَا
لم يَعِدُوا	أَنْ يَعِدُوا		يَعِدُونَ	وَعَدُوا
لم يَعِدْنَ	أَنْ يَعِدْنَ		يَعِدْنَ	وَعَدْنَ
لم تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ	عِدْ	تَعِدُ	وَعَدْتِ
لم تَعِدِي	أَنْ تَعِدِي	عِدِي	تَعِدِينَ	وَعَدْتِ
لم تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا	عِدَا	تَعِدَانِ	وَعَدْتُمَا
لم تَعِدُوا	أَنْ تَعِدُوا	عِدُوا	تَعِدُونَ	وَعَدْتُمْ
لم تَعِدْنَ	أَنْ تَعِدْنَ	عِدْنَ	تَعِدْنَ	وَعَدْتُنَّ
لم أَعِدْ	أَنْ أَعِدَ		أَعِدُ	وَعَدْتُ
لم نَعِدْ	أَنْ نَعِدَ		نَعِدُ	وَعَدْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

۱- مطالبی که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبه راهنمایی و کمک درسی دارد و جزء برنامه درسی کلاس به شمار نمی آید. لذا در هیچ آزمونی (داخلی، نهایی و کنکور) نباید سؤالی از آن طرح شود.

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَبِعْ	أَنْ يَبِيعَ		يَبِيعُ	بَاعَ
لم تَبِعْ	أَنْ تَبِيعَ		تَبِيعُ	بَاعَتْ
لم يَبِيعَا	أَنْ يَبِيعَا		يَبِيعَانِ	بَاعَا
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا		تَبِيعَانِ	بَاعَتَا
لم يَبِيعُوا	أَنْ يَبِيعُوا		يَبِيعُونَ	بَاعُوا
لم يَبِيعْنَ	أَنْ يَبِيعْنَ		يَبِيعْنَ	بَاعْنَ
لم تَبِيعِي	أَنْ تَبِيعِي	بِيعِي	تَبِيعِينَ	بِعْتِ
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا	بِيعَا	تَبِيعَانِ	بِعْتُمَا
لم تَبِيعُوا	أَنْ تَبِيعُوا	بِيعُوا	تَبِيعُونَ	بِعْتُمُ
لم تَبِيعْنَ	أَنْ تَبِيعْنَ	بِيعْنَ	تَبِيعْنَ	بِعْتُنَّ
لم أَبِيعْ	أَنْ أَبِيعَ		أَبِيعُ	بِعْتُ
لم نَبِيعْ	أَنْ نَبِيعَ		نَبِيعُ	بِعْنَا

الْقَائِمُ

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَذُقْ	حَتَّى يَذُوقَ		يَذُوقُ	ذَاقَ
لم تَذُقْ	حَتَّى تَذُوقَ		تَذُوقُ	ذَاقَتْ
لم يَذُوقَا	حَتَّى يَذُوقَا		يَذُوقَانِ	ذَاقَا
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا		تَذُوقَانِ	ذَاقَتَا
لم يَذُوقُوا	حَتَّى يَذُوقُوا		يَذُوقُونَ	ذَاقُوا
لم يَذُوقْنَ	حَتَّى يَذُوقْنَ		يَذُوقْنَ	ذُوقْنَ
لم تَذُوقِي	حَتَّى تَذُوقِي	ذُوقِي	تَذُوقِينَ	ذُوقْتِ
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا	ذُوقَا	تَذُوقَانِ	ذُوقْتُمَا
لم تَذُوقُوا	حَتَّى تَذُوقُوا	ذُوقُوا	تَذُوقُونَ	ذُوقْتُمُ
لم تَذُوقْنَ	حَتَّى تَذُوقْنَ	ذُوقْنَ	تَذُوقْنَ	ذُوقْتُنَّ
لم أذُقْ	حَتَّى أذُوقَ		أذُوقُ	ذُوقْتُ
لم نذُقْ	حَتَّى نذُوقَ		نذُوقُ	ذُوقْنَا

القائم

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لم يَخَفْ	أَنْ يَخَافَ		يَخَافُ	خَافَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ		تَخَافُ	خَافَتْ
لم يَخَافَا	أَنْ يَخَافَا		يَخَافَانِ	خَافَا
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا		تَخَافَانِ	خَافَتَا
لم يَخَافُوا	أَنْ يَخَافُوا		يَخَافُونَ	خَافُوا
لم يَخَفْنَ	أَنْ يَخَفْنَ		يَخَفْنَ	خَفْنَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ	خَفْ	تَخَافُ	خِفْتَ
لم تَخَافِي	أَنْ تَخَافِي	خَافِي	تَخَافِينَ	خِفْتِ
لم يَخَافَا	أَنْ يَخَافَا	خَافَا	تَخَافَانِ	خِفْتُمَا
لم تَخَافُوا	أَنْ تَخَافُوا	خَافُوا	تَخَافُونَ	خِفْتُمْ
لم تَخَفْنَ	أَنْ تَخَفْنَ	خَفْنَ	تَخَفْنَ	خِفْتُنَّ
لم أَحَفْ	أَنْ أَحَافَ		أَحَافُ	خِفْتُ
لم نَحَفْ	أَنْ نَحَافَ		نَحَافُ	خِفْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لَمْ يَدْعُ	كَيْ يَدْعُو		يَدْعُو	دَعَا
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُو		تَدْعُو	دَعَتْ
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يَدْعَوْنَ	دَعَوْا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا		تَدْعَوْنَ	دَعَتَا
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يَدْعُونَ	دَعَوْا
لَمْ يَدْعُونَ	كَيْ يَدْعُونَ		يَدْعُونَ	دَعَوْنَ
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُو	أُدْعُ	تَدْعُو	دَعَوْتُ
لَمْ تَدْعِي	كَيْ تَدْعِي	أُدْعِي	تَدْعِينَ	دَعَوْتِ
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تَدْعَوْنَ	دَعَوْتُمْ
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تَدْعُونَ	دَعَوْتُمْ
لَمْ تَدْعُونَ	كَيْ تَدْعُونَ	أُدْعُونَ	تَدْعُونَ	دَعَوْتُنَّ
لَمْ أَدْعُ	كَيْ أَدْعُو		أَدْعُو	دَعَوْتُ
لَمْ نَدْعُ	كَيْ نَدْعُو		نَدْعُو	دَعَوْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
.. إنْ يَحْسَ .	لِيَحْسَى		يَحْسَى	حَسِيَ
.. إنْ تَحْسَ .	لِتَحْسَى		تَحْسَى	حَسَيْتَ
.. إنْ يَحْسِبَا .	لِيَحْسِبَا		يَحْسِبَانِ	حَسِبَا
.. إنْ تَحْسِبَا .	لِتَحْسِبَا		تَحْسِبَانِ	حَسِبْتَا
.. إنْ يَحْسُوا .	لِيَحْسُوا		يَحْسُونَ	حَسُوا
.. إنْ يَحْسِينَ .	لِيَحْسِينَ		يَحْسِينَ	حَسِينِ
... إنْ تَحْسَ ...	لِتَحْسَى	إِحْسَ	تَحْسَى	حَسَيْتَ
... إنْ تَحْسِي ...	لِتَحْسِي	إِحْسِي	تَحْسِينَ	حَسَيْتِ
... إنْ تَحْسِبَا ...	لِتَحْسِبَا	إِحْسِبَا	تَحْسِبَانِ	حَسِبْتُمَا
... إنْ تَحْسُوا ...	لِتَحْسُوا	إِحْسُوا	تَحْسُونَ	حَسِبْتُمْ
.. إنْ يَحْسِينَ .	لِيَحْسِينَ	إِحْسِينَ	تَحْسِينَ	حَسِبْتُنَّ
... إنْ أَحْسَ ...	لِأَحْسَى		أَحْسَى	حَسَيْتُ
... إنْ نَحْسَ ...	لِنَحْسَى		نَحْسَى	حَسِبْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع	الماضي
لَمَّا يَزِمَ	لَنْ يَزِمَيَّ		يَزِمِي	رَمَى
لَمَّا تَزِمَ	لَنْ تَزِمَيَّ		تَزِمِي	رَمَتْ
لَمَّا يَزِمِيَا	لَنْ يَزِمِيَا		يَزِمِيَانِ	رَمَيَا
لَمَّا تَزِمِيَا	لَنْ تَزِمِيَا		تَزِمِيَانِ	رَمَتَا
لَمَّا يَزِمُوا	لَنْ يَزِمُوا		يَزِمُونَ	رَمَوْا
لَمَّا يَزِمِينَ	لَنْ يَزِمِينَ		يَزِمِينَ	رَمَيْتُمْ
لَمَّا تَزِمَ	لَنْ تَزِمَيَّ	إِزِمَ	تَزِمِي	رَمَيْتَ
لَمَّا تَزِمِي	لَنْ تَزِمِي	إِزِمِي	تَزِمِينَ	رَمَيْتِ
لَمَّا تَرِمِيَا	لَنْ تَرِمِيَا	إِزِمِيَا	تَرِمِيَانِ	رَمَيْتُمَا
لَمَّا تَرِمُوا	لَنْ تَرِمُوا	إِزِمُوا	تَرِمُونَ	رَمَيْتُمْ
لَمَّا تَرِمِينَ	لَنْ تَرِمِينَ	إِزِمِينَ	تَرِمِينَ	رَمَيْتُنَّ
لَمَّا أَرَمَ	لَنْ أَرِمَيَّ		أَرِمِي	رَمَيْتُ
لَمَّا نَرَمَ	لَنْ نَرِمَيَّ		نَرِمِي	رَمَيْتَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

